



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

درس خارج کلام

بررسی مبانی و مسائل مهدویت

با محوریت کتب اربعه

جلسه ۲۲ تا ۲۹: روایات ندای آسمانی

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۱-۱۳۹۰

اگر احترازی باشد یعنی صیحه های دیگری هم هست.
کمال الدین ج ۲، ص ۶۵۰، و ص ۶۵۲. اثبات الهداه ج ۳، ص ۷۲۱. بحارالانوار
ج ۵۲، ص ۲۰۴ از کمال الدین. بشارت الاسلام هم از کمال الدین می آورد.
و منتخب الاثر هم روایت را آورده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

جلسه ۲۲ - ۹۰/۱۰/۳	۳
جلسه ۲۳ - ۹۰/۱۰/۴	۱۶
جلسه ۲۴ - ۹۰/۱۰/۵	۲۹
جلسه ۲۵ - ۹۰/۱۰/۱۰	۴۰
جلسه ۲۶ - ۹۰/۱۰/۱۱	۵۰
جلسه ۲۷ - ۹۰/۱۰/۱۷	۵۷
جلسه ۲۸ - ۹۰/۱۰/۱۸	۶۵
جلسه ۲۹ - ۹۰/۱۰/۱۹	۷۴

يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ قُمْ.

ندا متعدد است، ماه رجب، ماه رمضان،^۱ اسم منادی هم مشخص نیست
و فقط محتوای نداست که نام آقا را می برد و به آقا از جانب خدا امر می کند
که: قم

نعمانی ص ۲۸۷

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۹

حلیه الابرار ج ۵، ص ۲۹۸

بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۴۶. البته در ص ۲۹۷ هم نقل می کند از غیبه اما کلمه
«قم» را ندارد

روایت نوزدهم

۶- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ
عُمَرَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي
شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مَضِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.
آقا می فرماید: «آن صیحه ای که معهود است (در ماه رمضان)

۱. شب جمعه است

۲. بیست و سه شب از ماه مبارک گذشته است

سؤال: این «التي تكون في شهر رمضان» قید توضیحی است یا قید احترازی

؟

۱. بعض گفته اند در محرم هم هست شاید این ندا غیر از ندای ماه رمضان است

نشسته ای اعلام شد^۱

در روایت بعدی دارد که چه کسی دست آقا را می گیرد و چه کسی خم می شود و دست آقا را می بوسد. اول من بیایعه جبرئیل؛ همان کسی که از طرف خدا اعلام کرد و واسطه بود بین خدا و تمام انبیا، همان جلوی چشم تمام عالمیان خم می شود و دست آقا را می بوسد.

زراره می گوید الحمدلله که فهمیدم معنای روایت را؛ که حضرت مستکرها بیعت می کند به چه معناست. از آن استکراه هایی است که گناهی بر او نیست. بعد نعمانی کسی نقل نمی کند تا زمان سید هاشم بحرانی در «حلیه الابرار» ج ۵، ص ۲۹۸ از غیبه نعمانی.

بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۹۴

کشف الاستار (مرحوم نوری) ص ۲۲۳

از معاصرین هم آیه الله صافی در «منتخب الاثر» ص ۴۶۷ که ایشان از نوری نقل می کنند^۲

روایت هجدهم

حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ قَالَ

۱. اللَّهُمَّ أَرْنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ أَكْحَلْ نَاطِرْنَا بِنَظْرَةٍ مِّنَّا إِلَيْهِ، وَ عَجَّلْ فَرْجَهُ،

وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَ أَوْسِعْ مِنْهَجَهُ

۲. عجیب است شیخ حر عاملی روایت را در اثبات الهداه نمی آورند

جلسه ۲۲ - ۹۰/۱۰/۳

بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمين...

بحث دیگری که می خواهیم انشاء الله متعرض شویم بحث ندا و صیحه

آسمانی است

اهمیت این جریان حتمیت این جریان، ندا از علامات حتمی است یا نه؟

چقدر ندا و صیحه اهمیت دارد؟

در روایات چقدر به آن اهمیت داده شده، در روایات فریقین، روایات

خصوص شیعه، هدف از این نداء چیست؟ آیا محتوای آن در مقام معرفی

حضرت ولی عصر روحی فداء است و می خواهد امام زمان را با این نداء و

محتوای ندا معرفی کند؟

آیا یک جنگ روانی است؟ ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن است،

بشارت و إعطای روح امید (امیدبخشی) به مؤمنین است؟ که در نهایت فشار و

زحمت به سر می برند به حدی که در روایات آمده: مومن صبح که می شود

امید ندارد تا شب زنده باشد، شب که می شود امید ندارد تا صبح زنده بماند،

بلکه خودش آرزوی مرگ می کند (یتمنی المؤمن صباحاً و مساءً... من شده ما

پری)^۱

۱. حتی یتمنی الموت صباحاً و مساءً، من عظم ما یری من کلب الناس. عقدالدرر

از شدت ظلم و فشار و گرفتاریهایی که با آن روبروست یا اینکه طبق روایت دیگر کنار قبر برادرش مؤمنش می‌رود و خودش را به آن قبر می‌ساید و می‌گوید (لیتنی کنت مکانک)^۱ ای کاش من جای تو بودم. چنین اوضاعی است که دیگر امیدی در او دیده نمی‌شود بلکه یأس همه جا را گرفته است؛ در چنین موقعیتی ندای آسمانی می‌رسد آن هم با آن محتوی که «حق فی آل محمد» است، یا بشارت به نزدیکی ظهور حضرت.

علی ای حال هدف از این ندا چیست؟ رُعب در دل دشمن است، یا بشارت و دمیدن روح امید در مؤمنین است؟ یا آنطور که بعضی گفته‌اند اتمام حجت بر همه عالم است

یا همه اینهاست یا چیز دیگری است؟ اینها باید از لابلای روایات استخراج شود اینها تفصیلات ندا و جزئیات صیحه آسمانی است. اما اصل ندا و صیحه آسمانی از مسلمات است و حتمیتش هم از مسلمات است یعنی از حتمیات و علامات حتمی؛ ندای آسمانی است که گاهی تعبیر به صیحه شده و گاهی از آن تعبیر به ندا شده (النداء - الصیحه). باید به لغت مراجعه کرد و دید که آیا اینها مترادفند، یا عموم من وجه هستند یا خاص و عامند. ظاهراً با هم تباین ندارند، چون گاهی تعبیر ندا دارد و گاهی تعبیر صیحه. شما به لغت مراجعه کنید تا ببینید چه استفاده می‌شود.

→

ج ۱، ص ۱۵

۱. حتی یأتی الرجل القبر فیقول: یا لیتنی کنت مکانک. التشریف بالمنن، ص ۲۴۵ س

و أمير المؤمنين ع خارج شدند همراه با شمشیر) و معهما السيوف فوقفا علی العقبة (ایستادند در عقبه) فلما نظرت قریش إلیهما قالوا ما هذا الذی اجتمعتم له (گفتند این جلسه سری چه بوده) فقال حمزة ما اجتمعنا و ما هاهنا أحد (جلسه ای نداشتیم کسی خبری ندارد. خواستند پیشروی کنند سمت منزل که حمزه گفت:) و الله لا يجوز هذه العقبة أحد إلا ضربته بسیفی (به خدا قسم هرکس از اینجا عبور کند با شمشیر او را می‌زنم)) فرجعوا إلى مكة و قالوا لا نأمن من أن یفسد أمرنا و یدخل واحد من مشایخ قریش فی دین محمد (برگشتند و گفتند در امان نیستیم همه دارند مسلمان می‌شوند...) این بود ندای ابلیس در ليله العقبه.

روایت بیستم

الغیبة (للنعمانی)؛ النص؛ ص ۲۶۳

۲۵- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ فَيُوتَى وَ هُوَ خَلْفَ الْمَقَامِ فَيُقَالُ لَهُ قَدْ نُودِيَ بِاسْمِكَ فَمَا تَنْتَظِرُ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِيَدِهِ فَيُبَايِعُ قَالَ قَالَ لِي زُرَّارَةُ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَدْ كُنَّا نَسْمَعُ أَنَّ الْقَائِمَ ع يُبَايِعُ مُسْتَكْرَهًا فَلَمْ نَكُنْ نَعْلَمُ وَجْهَ اسْتِكْرَاهِهِ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ اسْتِكْرَاهٌ لَا إِثْمَ فِيهِ.

ندا به اسم حضرت مهدی است بعد دست آقا را می‌گیرند و می‌آورند کنار رکن و مقام؛ ایشان پشت مقام مشغول عبادتند که می‌آیند و می‌گویند چرا

عبد الله بن حزام^۱ و [و هو] أبو جابر بن عبد الله و رافع بن مالك و سعد بن عبادة و المنذر بن عمر و عبد الله بن رباح و سعد بن الربيع و عبادة بن الصامت و من الأوس أبو الهشيم بن التيهان^۲ و هو من اليمن و أسد بن حصين و سعد بن خثيمه، فلما اجتمعوا و بايعوا رسول الله ص (جلسه سرى بود و پیامبر می خواستند برنامه ها را از چارچوب مکه خارج کنند؛ بیعت کردند که) ناگهان صاح إبليس (ابلیس فریادزد) یا معشر قریش و العرب! (چه نشسته اید کنار گوش شما جلسات سرى تشکیل می شود که بساط شما را جمع کنند) هذا محمد و الصباء من أهل یثرب على جمرة العقبة یبايعونه على حربکم (این پیامبر است و عده ای از اهل یثرب در جمره سوم تجمع کرده اند که با شما بجنگند) فأسمع أهل منى (همه شنیدند ندای شیطان را و دست به شمشیر بردند که کار را یکسر کنند) و هاجت قریش فأقبلوا بالسلاح و سمع رسول الله ص النداء فقال للأنصار تفرقوا! (حضرت فرمود متفرق شوید) فقالوا یا رسول الله إن أمرتنا أن نمیل علیهم بأسیافنا فعلنا (گفتند: اگر دستور دهید اینها را می کشیم) فقال رسول الله ص لم أؤمر بذلك و لم یأذن الله لی فی محاربتهم (فرمود دستور ندارم به جنگیدن)، قالوا أفتخرج معنا قال أنتظر أمر الله (گفتند: آیا حاضرید با ما بیایید؟ فرمود: تا خدا چه دستور فرماید فجاءت قریش على بكرة أبيها (ای جاءوا جميعا؛ همه آمدند) قد أخذوا السلاح (مسلح آمدند حمزه

۱. این شخص پدر جابر بن عبدالله انصاری است که در سن ۲۴۰ سالگی شهید شد

۲. فرمایش امیرمؤمنان: این عمار، این ابن تیهان. شرح حالش را ببینید

بقره ۱۷۱: مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً

مریم ۳: إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا

ندا (به فتح نون) یا ندا (به کسر نون) و قد یضم (گاه به ضمه هم خوانده شده)

ندا یعنی چه: الصوت

البته گاهی از اذان تعبیر به نداء می شود: سأل عن النداء قبل طلوع الفجر،

یعنی اذان قبل طلوع فجر

ناداه مناداة: ناداه صاح به؛ از این استفاده می شود که صاحب مجمع البحرين

ندا را با صیاح به یک معنا می گیرد یا اینکه نداء صیحه خاصی است، صیحه ای

است برای دعوت به اجتماع

النداء الدعوة الى الاجتماع^۱

صیحه یعنی چه: العذاب صیحه به معنای عذاب است یا نه صیحه «صوت

بأعلى الطاقه» می باشد و این را صیحه می گویند؛ رساترین فریاد را صیحه

می گویند

گاه به معانی دیگر هم هست «لا یصلی علی المولود الذی لم یصح» بچه ای

که متولد می شود و داد و فریادی ندارد (یعنی مرده به دنیا آمده) آیا نماز دارد

یا نه؟ آنجا هم تعبیر «لم یصح» آمده خلاصه کلام:

۱. معجم مقایس اللغة ابن فارس

آیا صیاح و صیحه با نداء به یک معناست یا فرق می‌کند و صیحه آن فریاد با بلندترین صداست که از آن بلندتر نیست آیا ندا هم همین است که فرمودند (النداء ناداه صاح به) یا نه صیحه خاص است برای دور هم جمع شدن (دور هم جمع شدن را می‌گویند ناداه) مراجعه کنید و ببینید، زیرا در روایات هر دو آمده‌اند.

اما آیات

چند آیه داریم که در آن کلمه صیحه آمده؟ و چند آیه داریم که نداء آمده؟ و ذیل آیات، حضرات معصومین چه فرموده‌اند؟ که این صیحه مربوط به دوران امام زمان علیه الطلاه و السلام است یا اشاره به علامت قیامت است. یا همان حرف علامه طباطبایی را بزینم که «چون اینها به هم دیگر نزدیکند (قیامت، رجعت، ظهور امام زمان علیه السلام) لذا گاهی علامت برای دیگری نقل می‌شود.»

آیاتی که در آن عنوان صیحه است تقریباً ۱۳ آیه است

هود ۶۷: وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶۷)

هود ۹۴: وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ

الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ

حجر ۷۳: فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

حجر ۸۳: فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

مؤمنین ۴۱: فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً

عنکوب ۴۰: وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ

رسول الله ص إذا كان الليل فاحضروا دار عبد المطلب على العقبة (عبدالمطلب خانه ای داشت در عقبه در منی آن شب همه جمع شدند) و لا تنبهوا نائما و لینسل واحد فواحد (بی سر و صدا بیایید؛ زیرا همه کاروان مسلمان نشده بودند) ، فجاء سبعون رجلا من الأوس و الخزرج فدخلوا الدار (هفتاد نفر آمدند ، پیامبر مطالب گذشته را تکرار کرد)، فقال لهم رسول الله ص تمنعونی و تجیرونی حتی أتلو علیکم کتاب ربی و ثوابکم علی الله الجنة فقال سعد بن زرارة و البراء بن مغرور [مغرور] و عبد الله بن حزام نعم (این سه گفتند بله) یا رسول الله... فقال أما ما أشرط لربی فأنت تعبده و لا تشرکوا به شیئا (آنچه برای خدا شرط می‌کنم اینکه او را عبادت کنید و به او شرک نورزید) و أشرط لنفسی (برای خودم شرط می‌کنم که مدافع من و اهل من باشید) أن تمنعونی مما تمنعون أنفسکم و تمنعوا أهلی مما تمنعون أهالیکم

و أولادکم، فقالوا و ما لنا علی ذلك فقال الجنة فی الآخرة و تملکون العرب

و تدین لکم العجم فی الدنيا (پاداش اخرویتان بهشت است و در دنیا هم زمامدار عرب می‌شوید و عجم هم زیر بار شما می‌روند)، فقالوا قد رضینا، (حضرت تضمین خواست، که دوازده نفر را به عنوان نماینده معرفی کردند)

فقال أخرجوا إلی منکم اثنی عشر نقیبا یكونون شهداء علیکم بذلك کما

أخذ موسی من بنی اسرائیل اثنی عشر نقیباً فأشار إلیهم جبرئیل (جبرئیل اشاره کرد و نشان داد) فقال هذا نقیب هذا نقیب تسعة من الخزرج و ثلاثة من الأوس (۹ نفر از خزرج و ۳ نفر از اوس) فمن الخزرج سعد بن زرارة و البراء بن مغرور و

بحث راجع به ندا وصیحه بود و بررسی روایات فریقین در این زمینه. در یکی از روایات آمده بود که ندای دوم ندای ابلیس است و تشبیهی دارد و می گوید کما اینکه در عقبه هم چنین فریادی زد. این مشبه به را از تفسیر قمی بیان می کنیم تا روایت واضح تر شود.

مرحوم قمی در تفسیر شریفشان، ج ۱، ص ۲۷۲، ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» انفال ۲۹- جریان عقبه و نقش شیطان را در تحریک کفار و مشرکین علیه تازه مسلمانها که از مدینه آمده بودند مفصل بیان می کنند.

(وقتی پیامبر دعوت را علنی کردند) لما أظهر رسول الله ص الدعوة بمكة (دو قبیله اوس و خزرج آمدند به ملاقات پیامبر) فقال لهم رسول الله ص تمنعونی و تکونون لی جارا حتی أتلو علیکم کتاب ربی و ثوابکم علی الله الجنة (تضمین می دهید کفار کاری نکنند و من قرآن برای شما تلاوت کنم و پاداش شما بهشت باشد) فقالوا نعم... فقال لهم موعدکم العقبة فی اللیلة الوسطی من لیالی التشریق. (شب دوم تشریق)^۱ فحجوا و رجعوا إلی منی، و کان فیهم ممن قد حج بشر کثیر، فلما کان الیوم الثانی من آیام التشریق (روز دوم شد) قال لهم

۱. در آن ایام قربانی و گوشت گوسفندها را تکه تکه می کردند و در آفتاب می گذاشتند تا خشک شود که بعدها استفاده کنند شبهای آن ایام را می گفتند لیالی التشریق.

یس ۲۱: إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ
یس ۴۹: مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ
ص ۱۵: وَ مَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوْاقِ
ق ۴۲: يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ
منافقون ۴: يُحْسِبُونَ كُلَّ صَيِّحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

اما معنا صیحه چیست؟ آیا صیحه به معنای عذاب است «و اخذ الذين ظلموا الصيحه» آیا به این معناست که گرفتار عذاب شدند
پس این صیحه ای که از علامات قبل ظهور امام زمان است و یکی از علامات حتمی است یعنی عذاب و یا عذاب بر کافرین است؟ یا معنای دیگری دارد. باید به روایات مراجعه کرد صیحه ای که در آیات آمده و بعض روایات تطبیقش داده اند به علامت ظهور امام زمان علیه السلام بنا بر جری است (به قول علامه طباطبائی) به عنوان تطبیق مفهوم است بر مصداق. بیان یکی از مصداق است نه اینکه همین باشد و غیر آن نباشد.

دو آیه هم کلمه ندا آمده که بیان شد

آیاتی که در ذیل آن ربط داده اند صیحه یا نداء را به یکی از علامات امام زمان علیه السلام تقریباً ۵ آیه است که فقط در یکی از آیات به صراحت کلمه صیحه آمده و امام صادق علیه السلام تفسیر کرده اند صیحه را بر آن صیحه ای در ماه مبارک رمضان است و فرمودند از علامات مربوط ظهور امام زمان علیه السلام است (تفسیر قمی - ج ۲ ص ۳۲۶ ذیل آیه و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب - ق ۴۱)

دو روایت از امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه آمده که تطبیق داده‌اند نداء در آیه را به ندایی که قبل ظهور امام زمان علیه السلام واقع می‌شود

چهار آیه دیگر آمده است که در آنها کلمه صیحه نیامده در بعضی کلمه آیه آمده: **إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** - شعرا ۴.

ذیل این آیه شریفه روایات متعددی آمده بیش از ۱۳ روایت می‌شود که یک روایت صراحت دارد و اتفاقاً در کتب عامه هم ذکر شده در شواهد التنزیل حاکم حسکانی حنفی^۱ - متوفی ۴۹۰ هجری - در ذیل همین آیه شریفه روایتی

۱. این کتاب را ببینید. مخصوصاً مقدمه‌اش را، (۲ صفحه مقدمه و یک صفحه مؤخره دارد در آخر کتاب) ایندو را کنار هم بگذارید. ببینید کسانی که امروز (وهابی‌هایی که خود را سخنگوی اهل سنت می‌دانند و مطمئناً اهل سنت از اینها بیزار هستند) خط تکفیری‌ها با خط این آقا دو تاست یا یکی؟ چطور این آقای حنفی در کتابش از اهل بیت از زهرای أطهر از امیر مومنان دفاع می‌کند می‌گوید اینها را نوشتیم «تقرباً الی آل الرسول» چطور از حرف بعض نواصب آشفته می‌شود که گفته بوده آیه و **يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ أَصْلًا** سوره هل اُتی مربوط به حضرت علی و فاطمه زهرا نیست و اصلاً آیه‌ای در قرآن نداریم که در مورد حضرت علی و فاطمه زهرا نازل شده باشد. چقدر حسکانی ناراحت می‌شود می‌گوید چقدر این آقا دروغ می‌گوید و حقایق را منکر می‌شود. (می‌گوید) صبر کردم تا او را گوش مالی دهند اما دیدم نه فقط رییس دانشگاه احضارش کرد و تفهیمش کرد که از این حرفها نزنند (می‌گوید) با عجله آیات راجع به مولا امیر مومنان و فاطمه زهرا و حسنین (ع) آمده را جمع کردم ۲۱۳ آیه می‌آورد و ۱۱۶۳ روایت می‌آورد، بعض روایات را می‌آورد می‌گوید این روایت ۵۰۰۰ طریق دارد. تفکر اهل تسنن همین است نه آن جریان‌ی که خود را سخنگوی اهل سنت می‌داند که به صغیر و کبیر رحم نمی‌کنند به

←

بعد مرحوم نعمانی، حلیه الابرار ج ۵ ص ۲۹۸ از غیبه نقل می‌کند بعد از آن هم بحار ج ۵۲ ص ۲۹۶ هر دو روایت را نقل می‌دهد

بعد هم بشارة الاسلام ص ۱۳۸ (کاظمی) نقل می‌کند

در معجم ج ۵ ص ۱۷۲ نقل کرده‌ایم

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ
الْمَدِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قُلْتُ لِأَبِي
عَبْدِ اللَّهِ

چون مضمون روایت مقبول است لذا بررسی سندی نمی‌کنیم مگر اینکه
مطلب زائدی داشته باشد آنگاه بررسی سندی می‌کنیم بعد از آن اثبات الهدهاج
۳ ص ۵۳۵ نقل می‌کند بعد آن بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۸
و ما هم در معجم ج ۵ ص ۱۷۱ نقل کرده‌ایم و دیگر ندیده‌ایم کسی این
روایت را نقل کرده باشد

روایت نوزدهم

عبدالله بن سنان می‌گوید شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند:
يُنَادِي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ (منادی از آسمان به نام رهبر
قیام، به نام مهدی آل محمد از آسمان‌ها) إِلَّا إِنْ الْأَمْرُ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَفِيمَ الْقِتَالِ
(معلوم می‌شود ندا در اوج درگیری‌هاست، اوج هرج و مرج، فقط دنبال سلطه‌اند
ندا سر می‌دهد چرا درگیر هستی‌دلباطل جوله و للحق دولة)

این روایت را مرحوم نعمانی در غیبه ص ۲۷۴ نقل می‌کند و ص ۲۷۵ به
طریق دیگر می‌آورد البته کمی اختلاف دارد
لا يكون هذا الامر التي تمدون اليه أعناقكم (آنچه که شما منتظرش هستید و
گردن می‌کشید، محقق نمی‌شود) حتی ینادی من السماء ألا إن فلانا صاحب
الامر فعلى من قتال مضمون یکی است اما متن فرق می‌کند. سند هم منتهی
می‌شود به عبدالله بن سنان

را نقل می‌کند که این آیه در ارتباط با برپایی دولت آل محمد (ص) است و
اشاره به برجیده شدن بساط امویین است (سقوط امویین). شاید به قرینه مقابله
(سقوط امویین و روی کارآمدن حکومت آقا امام زمان ع) استفاده شود که
(پس مانده‌اشان) این شجره ملعونه [هنوز موجود] هستند و به جنایات و
عملیات ایزدایی خود ادامه می‌دهند. ولی مفسرین در ذیل این آیه، این مطلب را
به عنوان بیان یک مصداق از مصداق مفهوم وسیع این آیه شریفه گرفته‌اند.
یعنی «آیه» به معنای صیحه و ندایی که مقدمه ظهور حکومت امام زمان باشد
یکی از مصداق است

آیه دوم

سوره قمر آیه ۲: «و ان یروا آیه» تعبیر صیحه نیست تعبیر آیه است «او ان
یروا آیه» یُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ». اگر معجزه‌ای را ببینند روی بگردانند و
می‌گویند این جادو است. ذیل همین آیه دو روایت از کتاب شریف غیبت
نعمانی ص ۲۶۷، باب ۱۴ و ص ۲۶۹، آمده است.

→ در بستان در بغداد حمله کردند چقدر بچه کشته شدند به بازار حمله کردند ۱۸ منطقه که
تمام مناطق شیعه‌نشین بودند (حمله کردند) آنگاه می‌گویند قضا یا طایفی است می‌گوییم
نه شما اصلا جز طایفه مسلمین نیستند، مسلمان با مسلمان چنین برخورد نمی‌کند، یهود
هم که (ثم قست قلوبهم) قسی القلبند شما از آنها بدترید، آنگاه فیلم‌برداری می‌کنند و
می‌فرستند برای وهابی‌های حجاز که بله شیعه کشته‌ایم تا به اینها پول و دلار بدهند

ذیل همین آیه شریفه می‌فرماید این آیه «و ان یروا آیه...» همان صحیحه آسمانی است که یکی از علامات ظهور امام زمان علیه السلام است

آیه سوم

«فاذا نقر فی الناقر فذلک یومئذ یوم عسیر» - مدثر آیه ۸ و ۹ - اینجا تعبیرندا و صحیحه و آیه نیست بلکه تعبیر نقر است
اینجا هم از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «ناقر هو النداء من السماء»
تطبیق داده شد باز باید همان حرف قبل را بزنیم از قبیل جری است بیان یکی از مصادیق مفهوم وسیع است

تأویل الآیات الباهرة فی العترة الطاهرة ج ۲ ص ۷۳۲

تفسیر برهان ج ۵ (چاپهای جدید) ص ۵۲۵ این روایات را نقل می‌کند

آیه چهارم

ق ۴۱ و ۴۲: وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِیبٍ. یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكِ یَوْمُ الْخُرُوجِ

اینجا صراحتاً هم کلمه ندا و هم کلمه صحیحه آمده است. اینجا چند روایت از امام صادق علیه السلام داریم که عمدتاً در تفسیر قمی^۱ و در جلد دوم ص ۳۲۶ و سپس قندوزی^۲ آنرا نقل می‌کند همین روایت را که راجع به امام زمان علیه السلام است.

۱. راجع به تفسیر قمی اجمالاً صحبت کردم و بحث کردم

۲. هر کتابی که در آن فضائل اهل بیت باشد آقایان (عامه) بر نمی‌تابند. ببینید در کتاب

برای اینکه منطبق بکند اعتقادشان را بر حضرت مهدی این روایت را قبول ندارند!!

می‌گویم: اصلاً این روایت (اسم آیه اسم اُبی) در مصادر ما نیست و فقط شیخ طوسی در کتاب غیبه نقل می‌کند که طریق آن هم عامی است^۱ از (زائده) و خود اهل سنت می‌گویند که «زائده یزید فی الحدیث» بر حدیث اضافه می‌کند گنجی شافعی در کفایه الطالب روایت را می‌آورد و می‌گوید مشکل سندی دارد، پس اینکه ما این روایت را نمی‌پذیریم نه اینکه می‌خواهیم عقیده خود را تصحیح کنیم بلکه عقیده ما صحیح است. به فرض آمدن این روایت در کتب ما باز هم ۴ الی ۵ توجیه دارد که مرحوم والد ما (رحمه الله علیه) در «الشیعه و الرجعه» ج ۱، روایت را می‌آورند و توجیهاات آن را نیز نقل می‌کند.^۲
پس این روایت اشاره دارد به اینکه ندا در دورانی است که شرایط سخت است که فرج شیعه اتفاق می‌افتد و بیان می‌کند که منادی کیست و مضمون ندا چیست، اما کی خواهد بود اشاره نشده

روایت هجدهم.

این روایت را مرحوم نعمانی در غیبه ص ۱۸۶ ج ۲۹ نقل می‌کند

۱. در بعضی از طرق زائد آمده و در بعضی نیامده اما در هر صورت طریق عامی است.
۲. آقا امام حسن عسکری ۲ اسم دارد که اسم معروفش حسن است اما اسم دیگر عبدالله است «اسم آیه اسم اُبی» برای تحقیق بیشتر به «جنات الخلود» نگاه کنید که از کتب بر مطلب است.

آقا اسم نبردند. قَالَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيِّ.

اسم امام عصر چیست؟ اسم نبی: «ما كان محمد ابا احد من رجالكم» و در جای دیگر «و مَبَشَّرًا بِنَبِيِّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ» کدام یک است؟ که ظاهراً اولی است

مطلب دیگر: آیا بردن نام آن حضرت در دوران غیبت جایز است یا نه؟ آیا به طور کل نمی‌توان نام برد حتی در دوران ظهور یا فقط در دوران غیبت است؟ یا در دوران غیبت صغری است، اختلاف شدید است حتی بین محدثین، سوای فقهاء

مرحوم نوری با مرحوم حرّ عاملی بحث دارند مرحوم حرّ عاملی جایز می‌داند ادله هم می‌آورد و مرحوم نوری جایز نمی‌داند ادله ایشان را ردّ می‌کند که در ج ۱۱ مستدرک کتاب جهاد مفصل بحث می‌کنند از قدیم هم بین فقهاء اختلافی بوده، شیخ صدوق جایز نمی‌داند، علامه مجلسی مشکل دارد، بعضی کتاب نوشته‌اند (شرعاً التسمیه) روایات مفصل و متعارض دارد

از معاصرین هم هستند که مشروع می‌دانند، بعضی دیگر هستند و مشروع نمی‌دانند من با آن‌ها صحبت کردم می‌گفتند جایز نیست نظر خود بنده هم همین است که آن اسم (که اسم النبوی) مشروع نیست در کتاب «تا ظهور» بحث کرده‌ام شاید این روایت هم از مؤیدات باشد نه دلیل اما اسم ابیه اسم وصی به چه معناست:

اشاره به امام حسن عسکری است این هم یکی از مباحث است «اسم ابیه اسم اَبی» بعضی روایات اینرا دارد و بعضی وهابی‌ها گیر می‌دهند که شیعه

آیه پنجم

النحل ۱: أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

تعبیر امرالله است نه «آیه» نه «نقر» نه «صیحه» و نه «ندا» بلکه کلمه «امر» است.

تا اینجا دو مدرک از کتابهای قدیم ما یعنی در دو کتاب ذیل این آیه روایت از امام صادق علیه السلام آمده است که امرالله اشاره به حکومت امام زمان است و اشاره به نداء است.

کمال الدین ج ۲ ص ۵۸۹ و نعمانی ص ۲۰۴ باب ۱۱ حدیث ۶ این روایات را نقل می‌کنند.

این یک نگاه سریع به آیاتی که در ارتباط با صیحه است با آن روی کرد که تطبیق داده شده است صیحه یا نداء بر همان علامت ظهور امام زمان علیه السلام البته صیحه‌ای که در ماه رمضان است

در اینجا ابتداء باید بینیم در کتب اربعه آیا روایات نداء و صیحه آمده؟ سپس به تفصیلات آن پردازیم.

نداء شب بیست و سوم است یا شب بیست و چهارم؟ اصلاً آیا شب اتفاق

→

روزهای پیشاور چقدر به قندوزی حمله می‌کنند که صوفی است و شیعه است چرا چون فضائل اهل بیت را نقل کرده حسکانی هم همین‌طور، یا می‌گویند کتاب مال او نیست یا می‌گویند خودش مشکل دارد چون فضائل اهل بیت را نوشته.

می‌افتد یا روز؟

در ماه رمضان واقع می‌شود یا بعد آن؟ و یا قبل ماه رمضان؟ یک نداست یا دو نداء یا بیشتر از ۲ نداست؟ بعد هر نداء آسمانی یک نداء زمینی هم هست برای رد گم کردن یا برای تشویش اذهان تا مردم متوجه حقایق نشوند، دیگران هم تبلیغات دیگری دارند، یا نه همان نداء آسمانی است و ندای اول و ثانی همان نداء آسمانی است یا در پی هر ندای آسمانی شیاطین یک ندایی مقابل دارند؟ بعد این مباحث می‌رسیم به اینکه محتوای این نداء چیست. اشاره به قرب ظهور امام زمان است یا تاکید بر حقانیت اهل بیت است؟ اشاره به بطلان حاکمیت ظالمین است مخصوصاً امویین و آن ندای طرف مقابل که برای رد گم کردن یا تشویش اذهان شنیده می‌شود، محتوایش چیست. بعد این مسائل، عکس العمل مردم چیست آیا همه می‌شنوند یا عده‌ای می‌شنوند؟ می‌پذیرند یا مرددند. مردم از کجا حق را از باطل تشخیص می‌دهند که کدام ندا حق است و کدام باطل. تشخیص به این راحتی نیست اولی حق باشد یا دومی. چون مقام اتمام حجت است و در مقام اتمام حجت کسانی که قبلاً به شک افتاده بودند مجدداً به شک نیفتند و به یقین برسند. و اما آیا این روایات نداء و صیحه از خصوصیات روایات اهل بیت است یا نه در کتب عامه هم آمده‌اند و اصولاً عامه این را به عنوان یکی از علامات می‌پذیرند یا نه؟ اینها مباحثی است که باید بعد مورد بحث قرار بگیرد. خیلی گسترده است و ما فعلاً چون محور بحثمان کتب اربعه است باید روایاتی که در کتب اربعه راجع به صیحه آمده بررسی کنیم هم از جهت محتوی هم از جهت دلالت. و در صورت نیاز به

رضا علیه السلام ندارد که در چه زمانی است بله شرایط بیان شده (در بدترین شرایط)، اما در روایت کفایه الاثر (فی رجب) آمده. پس اگر بخواهیم وارد تفصیلات شویم نیاز به بررسی سندی داریم که چطور این‌ها را جمع کنیم که آیا یک صوت است، دو صوت است بیشتر است، فعلاً این را به روایات اضافه کنید (با قبلی یکی نیست)^۱ - تا اینجا ظاهراً ۱۶ روایت است

روایت هفدهم:

جلد پنجم معجم از صفحه ۱۷۱ تقریباً روایات ندا و صیحه شروع می‌شود که اولین روایت داود بن کثیر رقی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند جَعَلْتُ فِدَاكَ قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ

(فشار زیاد می‌آید و این امر طول کشید فرج چه وقت است) حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا (قلب‌مان به درد آمده) وَ مِتْنَا كَمَدًا (از غصه داریم می‌میریم)

فرمودند: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيِسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَأَشَدُّهُ عَمَّا (در شرایطی که دیگر مردم مأیوسند)^۲ ینادی مناد (در چنین شرایطی فرج حاصل می‌شود) مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ (عرض کردم) جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ

۱. روایت طبرانی را عامه نقل کرده‌اند و خاصه نقل نکرده‌اند این روایت کفایه الاثر ص ۲۵۳ را هم ظاهراً کسی از عامه ندیدم که آورده باشد.

۲. روایت دارد مؤمن از کنار قبرستان می‌رود بدنش را می‌ساید قبر و می‌گوید «لیتنی کنت مکانک» ای کاش من مرده بودم

یا روایت از امام کاظم است که یتمنی المؤمن الموت صباحاً و مساءً. شب و روز آرزوی مرگ می‌کند، مأیوس.

اما در امام رضا علیه السلام الصوت الثاني : أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

مضمون صوت‌ها جابجا است اما الصوت الثالث

در روایت پیامبر: ترون بدریا بارزا (شیء دیده می‌شود)^۱

اما روایت امام رضا: بدن يظهر فئری فی قرن الشمس

آیا در روایت امام رضا علیه السلام صوت ثالث مطلبی هم دارد یا فقط در حد ظاهر شدن بدن و شیء است اما می‌بینیم نخیر این بدن می‌گوید: ان الله قد بعث فلانا فاسمعوا و اطيعوا.

اما در روایت کفایه الاثر: بدریا بارزا ینادی: أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ... که البته خیلی اختلاف مضمون دارد، کم و زیاد است اما مضمون ندای سومی یکی است تقریباً، پس اینها دو روایت است نه یک روایت، مضمون‌ها هم خیلی متفقند اما مقداری با هم اختلاف دارند اما نکته دیگر: در روایت امام

۱. در روایت پیامبر اکرم فقدان را باید به معنای غیبت بگیریم ولی در این روایت به معنای شهادت و فوت امام عسکری بگیریم لذا به لغت مراجعه کنید که فقدان، فقید، فقد به معنای غیبت است یا رحلت یا مشترک است یا لا اقل استعمال دارد در هر دو مورد اگر گفتیم به معنای غیبت است پس روایت اول درست است عند فقدان الخامس... یعنی غیبت امام زمان و قابل تطبیق است، آنگاه آن روایت امام رضا (ع) که می‌فرماید فقدان ثالث: یا باید بگوییم تصحیف است و می‌باید فقدان رابع باشد یا باید بگوییم اینجا کلمه فقدان، اطلاق شده و به کار گرفته شده برای فوت، البته به شرطی که به لغت مراجعه کنیم و ببینیم تعدد استعمال دارد که ظاهراً همین‌طور است - مجمع البحرين و النهایه ماده فقدان و... را هم در فوت و رحلت به کار گرفته‌اند هم در غیبت.

بررسی سند، از جهت سند مورد بررسی قرار دهیم بعد روایات دیگر را بررسی کنیم هرچند به نظر ما نیاز به بررسی سند هم نیست چون روایات یکی دو تا نیستند، روایات متعددی اینک جزء علامات است جای بحث ندارد و قطعاً ندا یکی از علامات است، صحیحه یکی از علامات است و یکی از علامات حتمی است اما مسائل و خصوصیات آن بعد فرعیات است که راجع به آنها باید بحث شود. ظاهراً از کتب اربعه فقط در کافی شریف روایات صحیحه آمده و اصلاً بابی در کافی به عنوان صحیحه آمده. ۴ یا ۵ روایت را مرحوم کلینی نقل می‌فرمایند.

روایت اول:

الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ۸ ؛ ص ۲۰۸

۲۵۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ وَ الْحَجَّالِ جَمِيعاً عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْجَرِيرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يُؤْبَخُونَا وَيُكْذَبُونَا أَنَا نَقُولُ إِنَّ صِيحَتَيْنِ تَكُونَانِ «ع» يَقُولُونَ مِنْ أَيْنَ تُعْرَفُ الْمُحَقَّةُ مِنَ الْمُبْطَلَةِ إِذَا كَانَتَا قَالَ فَمَاذَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ مَا نَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئاً قَالَ قُولُوا يُصَدِّقُ بِهَا إِذَا كَانَ مَنْ يُؤْمِنُ بِهَا مِنْ قَبْلِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - أَمْنٌ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْنٌ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

به آقا امام صادق عرض کردم (یوبخونا و یکذبونا)^۱ ما را توبیخ می‌کنند و

۱. روزی از دوستان آقا آمد خدمتش عرض کرد: چه کنیم با اینها کلمه‌ای را به رخ ما می‌کشند و برجسی به ما می‌زنند و به آن برجسب خون ما را مباح می‌دانند. فرمود آن

استهزا می‌کنند و ما را تکذیب می‌کنند زیرا ما می‌گوییم ۲ صحیحه هست (يقولون) می‌گویند آن صححه محق را از صحیحه باطل چگونه تشخیص می‌دهید؟ امام فرمود که: شما به آنها چه جواب می‌دهید عرض کرد چیزی نمی‌توانیم در جواب بگوییم

حضرت فرمود: «قولوا يصدق بها اذا كانت، من كان يؤمن بها من قبل» کسی که با این فرهنگ آشنا باشد با این ادبیات آشنا باشد با کلمات اهل بیت آشنا

→ کلمه چیست: عرض کرد: رافضی. هر جا می‌رویم به ما می‌گویند رافضی «و یحلون بذلک دمائنا» که بعد امام توضیح دادند که رفض به چه معناست. که اینها متوجه نیستند رفض و رافضی ریشه‌اش از کجاست رافضی آن کسانی بودند که حکم فرعون را رد کردند (و آمنوا بموسی) پیه همه چیز را به تن خود مالیدند ایمان آوردند (بلغ ما بلغ) اینها هستند که حکم فرعون را رفض کردند و ایمان به موسی آوردند در وسائل روایات متعددی آمده ببینید. اینها حرف را بعضا از ائمه نمی‌گرفتند حرف را از دیگران می‌گرفتند در جلسه قبل اشاره کردم دیگران یک‌سری حرفهایشان از بار شتر است خود ابن‌کثیر می‌گوید که: این روایت عبدالله بن عمرعاص از من زاملتین است (از آن ۲ بار شتر) امام تاکید می‌کند: شرقاً غرباً و الله لا تجدان علما نافعاً الا ما صدر عنا اهل البيت: شرق بروید غرب بروید علم نافع علمی است که از خانه آل محمد صادر است. یک‌سری می‌خواهند امام صادق را یکی از فقهاء به شمار آورند.

ربیعة الرأی یکی است آقا هم یکی. گاهی ربیعة الرأی را هم مقدم می‌دارند نه بر آقا، بلکه بر علی بن ابیطالب با اینکه او یکی از تابعی ن است و امیرمومنان صحابی است و جزء خلفاست (به نزد خودشان خلیفه چهارم است) لذا حرفهایی که شیعه از اینها می‌گیرد و به آنها معتقد است می‌شود جرم لذا استهزاء می‌کنند

هَذَاكَ الظَّالِمِينَ - فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرْجَ

امیرمؤمنان می‌گوید عرض کردم یا رسول الله: فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْأَائِمَّةِ قَالَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ
این متن کفایه الاثر است روایت از پیامبر است و کسی که نقل می‌کند مولای متقیان است. اما متن اثبات الوصیه

مخاطب حسن بن محبوب است قَالَ لِي الرُّضَاعُ إِنَّهُ يَا حَسَنُ سَيَكُونُ فِتْنَةً صَمَاءُ (آنجا هم همین را دارد و عبارت‌ها یکی است)

صَيْلَمٌ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَ لِيَجَةِ وَ بَطَانَةِ (تقریباً مضمون یکی است)
در آن روایت امیرمؤمنان سؤال می‌کند چه زمان این اتفاق می‌افتد جواب می‌دهند: عِنْدَ فِقْدَانِ شَيْعَتِكَ الْخَامِسُ مِنَ السَّابِعِ

اما در روایت امام رضا علیه السلام این را ندارد: عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي؛ که امام جواد می‌شود الاول، امام هادی می‌شود الثانی و امام عسکری می‌شود الثالث. مصیبت، مشکلات و بلا تکلیفی، تردید و... بعد شهادت امام عسکری آغاز می‌شود آقا که به شهادت می‌رسد: يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ پس فتنها و مصیبت بعد شهادت امام عسکری است كَأَنِّي بِهِمْ شَرٌّ مَا كَانُوا در بدترین شرایط به سر می‌برند وَ قَدْ نُودُوا.

اما در روایت دیگر این مطلب نبود
قَدْ نُودُوا ثَلَاثَةَ أَصْوَاتِ الصَّوْتِ الْاَوَّلِ، أَرْفَتِ الْاَرْفَةَ،
اما در روایت دیگر الصوت الاول: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ بود
الصوت الثانی در روایت پیامبر، أَرْفَتِ الْاَرْفَةَ است

باشد آن ندا را تشخیص می دهد
بعد می فرماید: ان الله عز و جل يقول «أفمن يهدى الى الحق...»

امام عسگری چهارم و امام زمان هم پنجمین است پس خامس امام زمان است
که غایب می شود

بعد می فرماید: «یحزن لفقده أهل الارض و السماء»

این فقدان اشاره به شهادت امام عسگری است؟ آیا وقت شهادت امام
عسگری مشکلاتی پیش می آید که پیامبر سر زیر انداختند سپس سر مبارک را
برداشتند و قال بأبی و أُمی

پدر و مادرم فدای آن کسی باشد که سمی (هم نام من است) و شبیهی (به
من شباهت دارد) و شبیه موسی بن عمران، علیه حُبوب النور یتوقَّد من شعاع
القدس کأنی بهم آیس من کانوا^۱ (در سخت ترین شرایط که همه مأیوسند)
نودی بنداء یسمع من البعد (از بُعد از قرب همه ندا را می شنوند) یكون رحمةً
على المؤمنین و عذاباً على المنافقین گفتم به آقا: و ما ذلك النداء قال (سه
صوت است و در ماه رجب است)

أولها أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

الثانی: أَرِزَتْ الْأَرْزَفَةُ

الثالثُ يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا (شیء در آسمان کنار خورشید است) ینادی: أَلَا إِنَّ
اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ (مردم آماده شوید خداوند ایشان را فرستاد). حَتَّى
يُنْسَبُهُ إِلَى عَلِيٍّ (اسامی پدر، جد... را نام می برد تا به امیرمؤمنان برسد) فِيهِ

۱. الكافي ۵ ۹۶ باب قضاء الدين وَأَنَا لِمَا لَا أَرْجُو أَرْجِي مَنِّي لِمَا أَرْجُو

: آنچهایی که محل یأس است امیدم به فرج بیشتر است

بحثمان مربوط به صیحه و ندای آسمانی بود که معروف است یکی از علائم ظهور امام زمان است عرض شد بعد از بررسی آیات به طور مختصر وارد عرضه کردن روایات می شویم و شروع می کنیم به روایات کتب اربعه و عمدتاً کتاب کافی شریف که ظاهراً در سه کتاب دیگر روایاتی در این زمینه [نیست و یا] ما نیافتیم. اما کافی شریف ۴ یا ۵ روایت در این زمینه دارد با قطع نظر از اعتبار سندی، با قطع نظر از مضمور بودن و یا ضعیف بودن.

روایت اول

عبدالرحمن بن مسلمه جریری نقل می کند می گوید خدمت امام صادق بود به آقا عرض کردم^۱

ما را توبیخ می کنند تکذیب می کنند وقتی که سخن از دو صیحه به میان می آوریم و می گوئیم^۲ ندای آسمانی در پیش است کانه به باد استهزاء می گیرند^۳ اگر می گوئید یک صیحه حق است و یک صیحه باطل از کجا

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۰۸

۲. عجیب این است که مطلب را در زمان امام صادق (ع) به آقا عرض می کند و حال آنکه دوران امام صادق ع دوران عباسیین بود و قضیه صیحه آسمانی را خود عباسی ها هم اعتقاد داشتند.

خود ابو جعفر منصور اذعان دارد می گوید اگر همه عالم به من این حرف را بزنند باور نمی کنم اما قبول دارم چون خودم از جعفر صادق ع شنیده ام خودم از اهل بیت شنیده ایم.

←

بحث ما راجع به ندا و صیحه آسمانی بود بررسی روایات از کتب فریقین رسیدم به روایتی که کفایه الاثر^۱ نقل می کند به سند خودش از محمد بن حنفیه از امیرالمؤمنین به از پیامبر (ص) که اسم ائمه علیهم السلام را می برد تا می رسد به یازدهمین و دوازدهمین می فرماید: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَا صِلِم...^۲

بعضی از حاضرین گفتند این حدیث خوانده شد ولی با دقت در متن و سند می بینیم ۲ حدیث است. آنکه قبلاً نقل کردیم از حسن بن محبوب از امام رضا علیه السلام و این روایت از محمد بن حنفیه از امیرمؤمنان از پیامبر است که از نظر طریق اولی به امام رضا علیه السلام ولی حدیث دیگر به امیرمؤمنان و ایشان نیز از پیامبر.

از جهت متن: هر چند خیلی از متن با هم مطابقت دارند ولی مقداری اختلاف دارند و باید داشته باشند در کفایه الاثر چنین آمده: عند فقدان شیعتک الخامس من السابع من ولدک^۳

خامس از هفتم کیست؟ هفتم که امام کاظم علیه السلام است.

امام رضا می شود اول از ولد هفتم، امام جواد دوم و امام هادی سومی است،

۱. این کتاب شایسته مطالعه است و برای مردم بازگو کنید صلب اعتقادات ماست به طرق متعدد از پیامبر نصوص است بر امامت ائمه اثنی عشر.

۲. ظاهراً باید «من ولدی» باشد (فاطمه، حسنین، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و امام کاظم علیهم السلام)

قلت و ما النداء قَالَ ثَلَاثَةً أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ، (از پیامبر اکرم سؤال می کنند که این نداء چیست) ثم نودی بنداء يُسْمَعُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يُسْمَعُ مِنَ الْقُرْبِ (قريب و بعيد این ندا را می شنوند) يكون رحمه على المؤمنين (بشارت است برای مؤمنین) و عذابا على المنافقين قلت و ما ذلك النداء

(امیرالمؤمنان به پیامبر عرض کردند که آن نداء مضمونش چیست، قال ثلاثة أصوات في رجب (پس این ندا غیر از مباحث گذشته است و ندایی هم داریم در ماه رجب)

أولها أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ
الثاني: أُرْفَتِ الْأَرْفَةُ

الثالث: ترون بدریا بارزاً (قبلاً گفتیم بدنا بارزا) یعنی یک شیء بارز که ندا می دهد ألا ان الله قد بعث فلان بن فلان (اسم می برد م ح م د فرزند حسن عسکری، فرزند علی هادی) الی ان ینسبه الی علی بن ابی طالب فیه هلاک الظالمین (این ندا که سر داده می شود هلاکت ظالمین را در پیش دارد) فعند ذلك یأتی الفرج (فرج حقیقی نزد نداء است) و یشفی الله صدورهم (صدور مؤمنین) و یدهب غیظاً قلوبهم قلت یا رسول الله فکم یكون بعدی من الائمة (بعد من چند امام هست) قال: بعد الحسین تسعة و التاسع قائمهم

۱. دل های پری داریم ، دل هایمان خون است ، ببینید چقدر از زوار امام حسین را می کشند و بحرین و ...

تشخیص می دهید؟ امام فرمود به شبهه اینها چه جوابی می دهید؟ گفتند چیزی نداریم که بگوییم.

فرمود: «زمانی که صحیحه اتفاق بیفتد تصدیق می کند به آن صحیحه حق کسی که از قبل گوشش به روایات اهل بیت آشنایی داشته و روایات اهل بیت را شنیده و مطلع است چنین کسی گول نمی خورد و صحیحه حق را از باطل تشخیص می دهد. (من كان یومن بها^۱ من قبل ان الله عز و جل یقول: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» - یونس ۳۵

اینجا مرحوم مجلسی بیانی دارند اولاً می آیند بحث سندی می کنند می فرماید مجهول [اما] این روایت بر مبنای متاخرین می شود صحیح که روایات را برحسب روات [تقسیم بندی کرده اند]

اگر روات: عدل امامی از عدل امامی از عدل امامی نقل کند، می شود صحیح. اگر امامی باشد اما توثیق نداشته باشد، می شود حسن. اگر غیر امامی باشد اما راستگو باشد می شود موثق. و اگر غیر اینها باشد می شود ضعیف. البته اقسام زیادی هست ببینید مرحوم قمی شاید به ۴۰ قسم برساند.

طبق مبنای متاخرین این روایت را ایشان (مرحوم مجلسی) می فرماید

→ خواهیم دید خودشان ظاهراً روایاتی هم نقل می کنند، اما اینکه چرا اینجا استهزاء می کنند [جای تأمل است]

۱. یومن بها: ضمیر به چه بر می گردد به صحیحه به قضیه مهدویت.

مجهول ولی کراراً گفتیم این هیچ منافات ندارد با قوت خود روایت و اعتبار خود روایت؛ بلکه صحت خود روایت، البته طبق مبنای قدماء. آنها قرائنی در دستشان بود و طبق آن قرائن حکم به صحت و اعتبار روایت می‌کردند اما چون آن قرائن در دسترس نیست متأخرین از این طریق وارد می‌شوند، از طریق خود روایت.

می‌فرماید این روایت مجهول است (یعنی از نظر سند) اینجا عبارت یصدق بها «من کان یؤمن بها من قبل» کسی که ایمان داشته باشد از قبل می‌تواند تشخیص دهد صیحه حق را از باطل ای یصدق بها (یؤمن ای یصدق) تصدیق می‌کند (من علم باخبار اهل البیت)، از قبل با روایات اهل بیت آشنایی دارد که (أن المنادی الاول هو الحق)، از قبل می‌داند و چیز تازه‌ای نیست از قبل زمینه‌اش را دارد از روایات شنیده: که ندای اول حق است. اما اینکه آیه آورده شده (علامه) می‌فرماید: «و ذکر الآیه لبيان أنه لابد من تصدیق اهل البیت» در واقع کبری را نقل کرده‌اند؛ (افمن ان یهدی الی الحق) یعنی اهل بیت، امامان حرف اینها را باید گرفت و تصدیق کرد (فی کل ما یخبرون به)^۱

۱. در دعای ندبه (و أودعه علم ما کان و ما یكون الی انقضاء خلقه) نسبت به پیامبر اکرم، بعد چند سطر (أقام ولیه علی بن ابیطالب) بعدش (أودعه علمه و حکمته) همان علمی که خدای عزوجل به پیامبر اکرم داده بودند همین را به امیرمؤمنان واگذار کرده‌اند. باید تصدیق کرد کسانی را که در این سطح هستند، اما متأسفانه حرف را حاضر است از هرکس بگیرد آلا از اهل بیت. در جلسه‌ای که با یکی از علمای وهابی داشتم درمکه معظمه، حدود بیش از ۸۰ سال عمر داشت می‌گفت: «به عمر روایات اهل بیت را ندیدم

←

مهمی است حتماً تفصیلاًش مطالعه شود

روایت محمد حنفیه است^۱ از امیرمؤمنان فی حدیث طویل فی فضل اهل بیت حتماً این حدیث را بخوانید

«سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صَيْلَمٌ - يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَليجَةٍ...»^۲

هر جا سند دیگری دارد اولین سند و مدرکش کفایه الاثر است ص ۱۵۶

۱. در مورد ایشان خیلی بحث است از نظر بنده ایشان شخصیت بزرگی است و هیچ خدشه‌ای در مقام ایشان نیست و اما عدم حضور ایشان در کربلا مرحوم مامقانی در ج ۲ مقدمات خودشان بحث مشروحی می‌آورند که آیا اگر هر کس کربلا شرکت نکرد این نقطه ضعف است و می‌شود فاسق یا نه فقط کسانی که کربلا بودند و آقا را یاری نکردند این‌ها مشکل دارند، بله مگر حضرت از او دعوت خاص کرده باشند. روایات زیادی در جلالت و عظمت محمد حنفیه داریم و مرحوم خوبی هم از ایشان دفاع می‌کنند و دیگران هم همچین...

به علاوه اینکه ایشان از ناحیه دست هم مشکل داشتند، اما حرکت توابعین را هنوز هم نتوانستیم حل‌جی کنم که آیا توانستند با این کار لکه ننگ را پاک کنند که دعوت کردند و شرکت نکردند آری بعدها رفتند زیارت کردند گریه کردند، سرها را به زمین کوبیدند... کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی را ببینید فقط نسبت به سلیمان بن سرد یک عبارت دیدم در کتاب «وقعة صفین» که وقتی برمی‌گشت سراپا غرق خون بود که ناراحت بود که چرا شهید نشده امام فرمود که شهادت را در پیش داری در مورد عبدالله بن عباس یا محمد حنفیه یا عبدالله بن جعفر به طور مفصل بحث کرده‌ام و مستدل از این‌ها دفاع کرده‌ام. نگاه کنید به کتاب ایام مکیه (اثر خود استاد)

بعد از آن عقد الدرر سلمی شافعی ص ۴۱۶

بعد از آن ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۸۱

بعد از آن مجمع الزوائد هیشمی، فتح الباری ج ۱۳، درالمتشور ج ۴، جامع الاحادیث سیوطی ج ۸، اما از شیعه نه کسی این روایت را نقل می‌کند و نه به آن توجه و اعتنایی می‌کند.

اما مضمون نداء همین جمله است «أتی امر الله» این امر الله را با آیات و روایات دیگر مقایسه کنید که حضرت ولی امر و این امر چیست آیا مساله قیامت است یا اشاره به ظهور امام عصر دارد

روایت دوم از معجم (روایت ۱۵)

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ؛ ص ۱۵۸

سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صَيْلَمٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَّةٍ وَ بَطَانَةٌ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وَ لِدِكَ يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَكُمْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانٌ عِنْدَ فَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ يَا أَبِي وَ أُمِّي وَ سَمِيٌّ وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهِي مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ أَوْ قَالَ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شِعَاعِ الْقُدْسِ كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَنْ كَانُوا ثُمَّ نُودِيَ بِنِدَاءٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْمُنَافِقِينَ قُلْتُ وَ مَا ذَلِكَ النَّدَاءُ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ أَوَّلُهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الثَّانِي أَرْفَتِ الْأَرْزَاقُ وَ الثَّلَاثُ تَرَوْنَ بَدْرِيًّا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ قَدْ بَعَثَ فُلَانٌ بِنَ فُلَانٍ حَتَّى يَنْسُبَهُ إِلَيَّ عَلَى فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرَجُ

روایتی است که مرحوم خزار قمی در کفایه الاثر نقل می‌کند که روایت

چرا زیرا «لأنهم الهادون الى الحق» هدایتگران به سوی حق اینها هستند «و العالمون بكل ما يحتاج اليه الخلق» هرچه را که خلق به آن نیاز دارند اهل بیت علم به آن دارند «و اعدائهم الجاهلون» نقطه مقابلشان آنها جاهلند دشمنانشان جاهلند - «و يحتمل ان يكون المراد أن بعد الظهور من ينادى باسمه اى باسم القائم يعلم حقيقته بعلمه الكامل»

متحمل است این باشد که وقتی اسم امام زمان عليه السلام را بردند دیگر (بعد اسم بردن) حقیقت کاملا روشن می‌شود که ندا چیست و راجع به کیست «کما قال الله عزوجل: افمن يهدى الى الحق...» حق واضح و روشن است اما بعضی‌ها از کنار قضایا به سادگی می‌گذرند. این بیان اجمالی بود از مرحوم مجلسی نسبت به روایت اول.

مرحوم مازندرانی به همین روایت اشاره کرده‌اند و توضیحی هم دارند ببینید چقدر بر بیانات مرحوم مجلسی اضافه دارد قوله «یکذبونا و یویخونا» المخالفون (فاعل طرف مقابل ست) پیروان مکتب خلفاء.

می‌فرماید که ان نقول: «ان صيحتين تكونان عند ظهور المهدي» صیحه اول چیست «فی اول اليوم» مضمون صیحه اول در اول ظهور: «ان فلان بن فلان و شيعته هم الفائزون» این محتوای صیحه اولی است

«و صيحه في آخره» آخر روز صیحه دیگری هست «بأن عثمان و شيعته هم

→

و محکوم کرده بود نسبت به تشیع موضع می‌گیرد. موضع می‌گیرد نسبت به فقه شیعه، فرهنگ شیعه و حال آنکه هنوز یک حدیث هم (از اهل بیت) ندیده است.

الفائزون». آیا واقعا محتوای صیحه آخر همین است یعنی قبل ظهور امام زمان حاکمیت امویین است یا کنایه است از حاکمیت باطل؛ راجع به این مساله اشاره ای نشده، و همین مقدار گفته شده که صیحه اولی اشاره به آقا امام زمان علیه السلام دارد و صیحه دوم اشاره است به خط باطل که از طرف باطل اعلام می شود

[استاد در جواب یکی از دانش پژوهان که تطبیق دادند عثمان در صیحه دوم را به عثمان بن عنبسه فرمودند:]

عثمان بن عنبسه خودش و حاکمیتش مگر چقدر است در کجا است، قبلا بحث شد مفصلاً، حاکمیت او شام است و عراق و بخشی از جنوب ایران و خاک حجاز. اینکه قدرتمندست قدرتش از روم گرفته شده و او غیر از دجال است، اما عثمان بن عنبسه هم زمانا هم مکانا حاکمیت محدودی دارد.

بعد (مرحوم مازندرانی می فرماید): هاتان صیحتان للاختبار و التمهیص. هدف از صیحه چیست می گوید برای امتحان است. می گوید: «قوله یصدق بها اذا كانت» تصدیق می کنند به این صیحه - صیحه حق - «من كان يؤمن بها من قبل، أي من قبل وقوعها» کسانی این را قبول دارند که از قبل زمینه داشته باشند و ایمان داشته باشند به این صیحه.^۱

۱. ما با توجه به حجم روایات: دهها روایت در این زمینه داریم جز باورهای ماست جز اعتقادات ماست که قبل ظهور امام زمان (ع) صیحه اتفاق می افتد، خوب می بینیم که یک دفعه اتفاق می افتد (یؤمن بها)

علامات ظهور است یکی از متفردات شیعه است» که می گوئیم نخیر البته اهل سنت به این مسأله پرداخته اند اما از متفردات شیعه نیست یکی همین روایت است یکی دو مورد دیگر هم نقل می کنیم که تصریح دارد. روایت را در معجم ج ۲ ص ۲۹۲ نقل کردیم اولین مصدری که به آن اعتماد کردیم معجم کبیر است که البته نمی خواهیم بحث سندی کنیم و آلأ عقبه بن عامر را مطالعه کنید^۱

بعد آن حاکم نیشابوری^۲ در مستدرک، ج ۳ ص ۵۳۹ روایت را نقل می کند با کمی اختلاف. این روایت در مسلم و بخاری نیامده اما شرط مسلم را دارد (طبق مبانی مسلم که طبق آن، مسلم روایت می آورد، همان مبانی در این روایت هست و باید می آورده و نیاورده)

۱. او قاتل عمار در صفین است و در زمان خلافت عثمان به قدری عمار یاسر را کتک زد که مبتلا به کسالت و باد فتق شد. انساب الاشراف ج ۲، ص ۳۱۱
۲. حاکم نیشابوری «یتشیع» نه اینکه دوازده امامی است مولا علی بن ابی طالب را خلیفه چهارم قبول دارد اما ناصبی نیست و علی بن ابی طالب را بر سایر صحابه مقدم می دارد آلأ شیخین

تشیع در اصلاح اهل سنت: مَنْ فَضَّلَ عَلِيًّا عَلَيَّ جَمِيعَ الصَّحَابَةِ الا شیخین...
نگاه کنید مقدمه ارشاد الساری را در اواخر کتاب آنجا در مورد جرح و تعدیل بحث می کند رده بندی می کند و تشیع را به این معنا می گیرد... و آلأ خود حاکم در مستدرک فضائل خلفاء را نقل می کند حتی نسبت به خلیفه سوم - تفصیل بحث را در (سیر اعلام النبلا ج ۱۷ نگاه کنید).

به قیامت است، یکی از اشراط الساعه همین است - کانه ندای آسمانی از اشراط ساعه است - لذا آورده‌ایم که ینبغی التذقیق (باید دقت کرد) فی تداخل بعض احادیث المهدی و علامات ظهوره أو أحداث عصره مع اشراط الساعه (باید فرق گذاشت و مرزبندی کرد. علامات قیامت با علاماتی که در عصر امام عصر^{علیه السلام} رخ می‌دهد با علامات ظهور این‌ها سه علامتند و باید فرق گذاشت) فلعل بعضی احادیث المهدی (شاید بعض روایات راجع به حضرت مهدی) رویت فی احادیث اشراط الساعه (در علامات قیامت نقل شده) بسبب ظروف السیاسیه (اوضاع سیاسی اقتضا می‌کرد این‌ها را کنار آن‌ها بیاورند) اما ما عرض کردیم: به لحاظ قریب بودن این سه (قیامت، رجعت، قیام آن حضرت)

علاماتی که مثلا برای ظهور است برای قیامت نقل می‌کنند^۱ لذا توجیه گفته شده درست نیست و اینجا هر چند به عنوان علامت ساعه نقل شده اما چون این سه مساله متقاربنند منافات ندارد علامت ظهور باشد و نیاز نداریم به گفتن اینکه اوضاع سیاسی و... اقتضا کرده علامات ظهور را به علامات قیامت بیاورند چون خود اهل سنت هم قضایای حضرت مهدی را نقل کرده‌اند ضمنا پاسخ این شبهه هم داده می‌شود که می‌گویند: «ندای آسمانی که از

۱. بنده هم از استاد چند بار شنیدم، هم علامه طباطبایی تصریح دارند و هم از لابلای روایات به دست می‌آید که علاماتی که نقل شده، برای ساعه نقل شده اما برای ظهور حضرت مهدی است.

«و زادتهم ایمانا» ما از قبل ایمان داشتیم که چنین اتفاقی می‌افتد، اتفاق هم افتاد، ایمانمان هم زیادت‌تر می‌شود «لمشاهدتهم وجود ما اخبر به الصادقون بأنه سیوجد».

ائمه معصوم به ما خبر دادند که اتفاق می‌افتد، و می‌بینیم که اتفاق هم افتاد (البته در زمان وقوعش). اعتقادمان زیادت‌تر می‌شود. بعد (مرحوم مازندرانی) آیه را می‌آورند (... فما لكم كيف تحكمون) به چه اشاره می‌کند و منظور چیست «بما یقتضی صریح العقل بطلانه» چرا حکم می‌کنید حکمهایی که صریح عقل می‌گوید این حکمها باطل است - و بعد ایشان بحث لغوی و تفسیری می‌کند.

اما اینجا نکته‌ای دارد که «افمن یهدی الی الحق...» منظور کیست. می‌گوید ۲ احتمال است احتمال اول: مراد از «من» در «افمن یهدی الی الحق...» امیرمومنان باشد و مراد از «من» در «امن لا یهدی الا ان یهدی» الشیوخ الثلاثه، کما مرفی الحجه که روایات دیگر در این زمینه داریم بعد می‌گوید محتمل است مراد از «من» در «افمن یهدی الی الحق...» خدای عزوجل باشد، خداست که یهدی الی الحق می‌کند. و در «امن لا یهدی...» منظور اشرف آلهة المشرکین باشد. مشرکین همیشه سنگ و چوب نمی‌پرستیدند گاهی افرادی و کسانی را و چیزهایی را می‌پرستیدند که اینها شریف هستند. مثل ملائک، عده‌ای از مشرکین ملائک را می‌پرستیدند عده‌ای حضرت مسیح را می‌پرستیدند عزیز را می‌پرستیدند

اینها «لا یتهدون إلا أن یهدیهم الله» اینها هم بدون هدایت الهی هدایت نمی‌شود «و یویده الآیه السابقه و ا لظاهر ان الجمیع حق» ممکن است هم

احتمال اول باشد

هم احتمال دوم، بعد می گوید برای آیه وجوه متعدده ای هست که کلهها صحیحه^۱

روایت دوم

۱. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ وَ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَمِعَ رَجُلًا مِنَ الْعِجْلِيَّةِ هَذَا الْحَدِيثَ قَوْلَهُ يُنَادِي مُنَادٍ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ أَوَّلَ النَّهَارِ وَ يُنَادِي آخِرَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ قَالَ وَ يُنَادِي أَوَّلَ النَّهَارِ مُنَادِي آخِرِ النَّهَارِ فَقَالَ الرَّجُلُ فَمَا يُدْرِينَا أَيُّمَا الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ فَقَالَ يُصَدِّقُهُ عَلَيْهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُنَادِيَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - أَمْنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى الْآيَةَ.

کافی ج ۸ ص ۲۰۹: ینادی منادِ الا ان فلان بن فلان و شیعتہ هم الفائزون

مرحوم کلینی از محمد از ابن فضال و الحجاج من داود بن فرقد.

داود می گوید سمع رجل من العجلية هذا الحديث، داود بن فرقد می گوید آقایی از طایفه بنی عجل این حدیث را شنیده. «قوله» اسم امام مروی عنه اینجا نیست، از کی شنیده، آقایی از طایفه عجلیه. چه کسی می گوید که این حدیث است؟ داود بن فرقد.

متن این است:

۱. وَقَالَ صَ إِنَّ لِقُرَّانٍ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَتُّنٍ. عَوَالِي النَّالِي ج ۴، ص ۱۰۷

می آید تمام آسمان را ابر سیاه فرامی گیرد. ثم ینادی منادِ (شاهد اینجاست): ایها الناس! فیقبل الناس بعضهم علی بعض (به هم روی می کنند): فیقول الناس هل سمعتم؟ (آیا شنیدید ندا سر داده شد بعضی می گویند بله. هنوز درباره ندای اول صحبت می کنند که ینادی الثانیه: ایها الناس! امر خدا رسید. فقال رسول الله (ص): به خدایی که جانم در دست اوست) إن الرجلین (این صدا و صیحه آن چنان تأثیر در مردم می گذارد که) لینشران الثوب فما یطویانه (توپ پارچه، لباس و... را باز کرده برای مشتری، اما چنان صیحه اثر می گذارد که پارچه ای که باز کرده نمی بندد) و إن الرجل لیمدر حوضه (حوضچه ای که اصلاحش کرد برای آبیاری و درونش آب ریخته) فما یسقی فیہ شیئا أبدا (امر خدا زودتر از آن است که فرصت آبیاری داشته باشد) و إن الرجل لیحلب ناقته (ناقه اش را می دوشد) فما یشربه أبدا، این امر آسمانی به او فرصت نمی دهد شیری که دوشیده بیاشامد. (انتهی روایت)

این روایت هر چند مفادش این است که صیحه از علامات ساعه است اما اینجا تعلیقی است و بر آن تعلیق بزمن التعابیر الوارده فی هذا الحدیث (تعبیر آمده در حدیث مثل: ما یطویانه، ما یسقی، ما یشربه) حکایت می کند از «عرب الناس من النداء السمائی» ترس و هراس مردم از این ندا.

می فرماید: این تعبیر وردت فی اشرط الساعه و قیامها: این تعبیر مربوط

۱. مثل خبرهای مهم که گفته می شود: توجه کنید.

روایت را معجم کبیر طبرانی نقل می‌کند^۱
عقبه بن عامر نقل می‌کند قال رسول الله (ص):

عن عقبه بن عامر رضی الله عنه؛ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «تطلع علیکم قبل الساعة سحابة سوداء من قبل المغرب مثل الترس، فما تزال ترتفع فی السماء حتی تملأ السماء، ثم ینادی مناد: أیها الناس! فیقبل الناس بعضهم علی بعض؛ هل سمعتم؟ فمنهم من یقول: نعم، ومنهم من یشک، ثم ینادی الثانية: یا أیها الناس! فیقول الناس: هل سمعتم؟ فیقولون: نعم. ثم ینادی: أیها الناس! أتى أمر الله فلا تستعجلوه». قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "فوالذی نفسی بیده؛ إن الرجلین لینشران الثوب فما یطویانه أو یتبايعانه أبدا، وإن الرجل لیمدر حوضه فما یسقی فیهِ شیئا، وإن الرجل لیحلب ناقته فما یشربه أبدا، ویشتغل الناس».

رواه الحاکم فی "مستدرکه"، وقال: "صحيح علی شرط مسلم ولم یخرجاه"
قبل قیامت ابری سیاه از ناحیه مغرب طلوع می‌کند مثل الترس (مثل سپر می‌پوشاند)

ما همین ظاهر را أخذ می‌کنیم نه اینکه کنایه باشد از بدبختی و خونریزی و کشتار و بی‌رحمتی که از ناحیه غرب به وجود می‌آید.

پس قبل قیامت ابر سیاهی از ناحیه غرب می‌آید مثل سپر، این ابر بالا

۱. سلیمان بن احمد یک معجم کبیر دارد، یک معجم اوسط و یک معجم صغیر که معجم کبیر ۲۵ جلد است ۵ جلدش مفقودست و ۲۰ جلدش موجودست. مؤلف هم از قدما است ۲۶۰ هـ به دنیا آمده (همزمان با آغاز غیبت صغری) و ۱۰۱ سال هم عمر کرد ۳۶۰ وفاتش است

«ینادی مناد الا ان فلان بن فلان و شیعته هم الفائزون» این ندا اول روزست
«و ینادی آخر النهار» چه کسی ندا می‌کند همان اولی‌ست یا کس دیگری
است؟ ظاهرش همین است

«آن عثمان و شیعته هم الفائزون و ینادی اول النهار منادی آخر النهار، فقال الرجل^۱ فما یدرینا أیما الصادق من الکاذب» کدام صادق است و کدام کاذب
فقال یصدقه علیها من کان یؤمن بها قبل أن ینادی (أن ینادی)
إن الله عزوجل یقول...

این تقریبا همان مضمون روایت اول است. منتهی مشکل سندی دارد. این روایت را وقتی مرحوم مجلسی نقل می‌کنند می‌فرماید «صحيح» زیرا تا داود مشکلی ندارد اما بعد داود می‌گوید «سمع رجل من العجلیه» بنا براین حدیث می‌شود مضمراً یا موقوف؟ موقوف آن است که به امام نمی‌رسد و مضمراً آن است که ضمیری در آن باشد، بگوید «سألته». اولاً این روایت ظاهراً مضمراً نیست بلکه موقوف است مگر نظر به «قوله» باشد. در صورت مضمراً بودن هم آیا همه مضممرات قبولند؟ آیا همه مضممرات مردودند؟ یا مضممرات افراد خاص [پذیرفته است] مثل مضممرات سماعه و علی بن جعفر

به نظر من مضممرات علی بن جعفر مضمراً نیست، همان اول کتاب می‌گوید «سأل أخی موسی بن جعفر» بعد عطف می‌کند. اما داود بن فرقد می‌گوید «سأل رجل» خود داود هم از امام سؤال نکرده می‌گوید: سأل رجل. آقایی

۱. روایت مقداری مبهم است.

جلسه ۲۷ - ۹۰/۱۰/۱۷

بحث ما راجع به بررسی روایات صحیح بود ابتداء جلد ۷ معجم را بررسی کردیم که ناظر به آیات قرآن بود و قبل آن کتب اربعه: کافی شریف. کافی را مقدم داشتیم چون محور بحث ما کافی شریف است که در کتب اربعه فقط در کافی شریف بود.

اینکه جلد هفتم معجم را مقدمه داشتیم چون در جلد هفتم مخصوص آیاتی است که مرتبط است با آقا امام زمان علیه السلام و قضیه مهدویت، لذا روایاتی که در ذیل آیات بود بررسی کردیم که حدود ۱۳ روایت شده است.

اینک می رویم سراغ روایات دیگر معجم احادیث امام مهدی سه جلد اولش روایاتی است که از پیامبر اکرم (ص) رسیده است سه جلد بعد (ج ۴ و ج ۵ و ج ۶) روایاتی است که از ائمه طاهرین رسیده

جلد هفتم هم آیات مفسر به حضرت مهدی علیه السلام است و جلد هشتم هم فهارس است

برمی گردیم به ابتدای معجم یعنی روایات از پیامبر اکرم (ص) راجع به صحیح رسیده

اولین روایت معجم (روایت ۱۴)

طریق عامی است و خود روایت هم در کتب عامه آمده و اصلاً این متن در کتاب‌های ما ذکر نشده - طبق اطلاعات و تحقیقات ما -

پرسیده است این قول را. علامه مجلسی تعبیر به صحیح می‌کنند اگر صحیح به اصطلاح متأخرین باشد جای تأمل است، هرچند این روایت از جهت مضمون شاهد دارد، روایت قبل به همین مضمون بود و روایات متعدد دیگری هست. لذا از جهت مضمون می‌پذیریم و تاملی هم نداریم. اینجا علامه مجلسی بحث رجالی می‌کنند می‌فرمایند: رجلٌ من العجلیه، اولاً محتملست عجلیه منظور قبیله‌ای باشد البته اگر چنین قبیله‌ای داشته باشیم «بنی عجل» اما احتمال دومی می‌دهند^۱ «یتحمل ان یکون کنایه عمّن قدّم عجل هذه الأمه و سامریها علی امیر المؤمنین» دیگر احتیاج به ترجمه ندارد، یعنی یکی از عامه این مطلب را شنیده باشد و تعبیر عجلیه کردند یعنی کسانی که دیگران را بر امیرمؤمنان ترجیح دادند^۲ پس از نظر سند این اشکال هست اما از نظر دلالت توضیحاتی مرحوم مازندرانی دارند و توضیحاتی مرحوم مجلسی دارد.

مرحوم مازندرانی:

همان اول یک طرفه می‌کند و می‌گوید «رجل من العجلیه» یعنی مردی از طایفه بنی عجل و می‌گوید ابن‌ادریس صاحب سرائر از همان طایفه است (ابن‌ادریس الحلّی العجلی) و احتمال مرحوم مجلسی را متعرض نمی‌شوند بعد می‌فرماید: «و الظاهر ان الضمیر راجع الی ابی عبدالله» روایت مضمومه است اما به امام صادق برمی‌گردد. بله گاهی شخصیتی مثل زراره است مثل سماعه است

۱. که این أقرب است و از اولی قوی تر است

۲. در روایات هم نسبت به این خط و جریان تعبیر عجل و تعبیر سامری شده

مرجته چه کسانی اند؟

بعضی گفته‌اند جبری مسلکها هستند که می‌گویند بنده و عبد از خود هیچ فعلی ندارد (هیچ اختیاری ندارد) تأخیر می‌اندازند امر خدا را و اوامر الهی را انجام نمی‌دهند و گناه مرتکب می‌شوند.

بعضی گفته‌اند: لا یضر مع الایمان معصیه؛ اگر کسی مؤمن باشد هر کاری خواست بکند عیبی ندارد و لامع الکفر طاعه

چرا تعبیر به ارجاء می‌شود: ان الله أرجا تعذیبهم. خدا الآن با اینها کاری ندارد. کتاب مجمع البحرین را مراجعه کنید.

تفصیل بیشتر خواسته باشید: ریشه ارجاء دست ساز حزب متشکل اموی است. حزب دولتی است هم می‌خواهد ظاهر اسلام را حفظ کند هم مقاصد خودش را پیاده کند و مردم را قبضه کند.

....→

بعد منبر، یکی از علمای آنها دستم را گرفت وگفت: راست است این حرفها، راست است با امام حسین اینطور برخورد کرده اند؛

و گفت: والله به گوشمان نخورده، والله اولین بار است که می‌شنوم .

(استاد) در جلسات متعدد با برادران اهل سنت، بحث امامت را که مطرح می‌کردیم و جریان خمیس وما ادراک الخمیس را مطرح می‌کردیم (که منجر شد به آوردن آتش به درب خانه زهرا (ع)؛ که با مدارک خودشان نقل کردم مثل انساب الاشراف، عقدالفرید: جاء بقیس من النار) می‌گفت اولین بار است می‌شنویم وچنان منقلب و ناراحت می‌شدند که بعضا تغییر مسیر می‌دادند و به راه حق ملحق می‌شدند

مثل محمد بن مسلم است اینها از کسی که از او کمتر است سؤال نمی‌کنند اگر بگویند سألتُهُ، حتما از معصوم است. اما اینجا رجل دارد و نمی‌دانیم این رجل کیست، چه کسی می‌گوید از امام است، ایشان (مرحوم مازندرانی) استظهار کرده‌اند ما هم حرفشان را نقل می‌کنیم

اینکه می‌گوید (فلان بن فلان) یعنی صاحب الزمان فلان (اسم آن حضرت است) و ابن فلان (پدر بزرگوار آن حضرت است). اما «ینادی اول النهار منادٍ آخر» می‌فرماید: «دلٌّ بظاهره علی أن منادی واحد»

حدیث را دقت کنید: «ینادی منادٍ الا أن فلان بن فلان هم الفائزون» که این اول نهار است «و ینادی آخر النهار» فاعلش کیست؟ همان اولی است.

(استاد) اگر اینطور باشد پس خودش ایجاد تشویش کرده است، اول نهار می‌گوید حق با امام زمان است آخر نهار می‌گوید حق با دیگری است - این ظاهر روایت است - بعد می‌فرماید: «لکن روی الصدوق فی کمال الدین...» به استناد دو روایت از کمال الدین می‌خواهد این مطلب را توجیه و درست کند و در کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده است «صوت جبرائیل من السماء» از آسمان صدای جبرئیل است «و صوت ابلیس من الارض» از زمین صدای شیطان است

«فاتبعوا الصوت الاول و ایتاکم أن تفتنوا به» مواظب باشید گول نخورید حق همان صدای اول است. این یک روایت.

پس با توجه به این روایت به ظاهر روایت اول (مورد بحث) نمی‌توانیم أخذ کنیم که منادی اول و منادی آخر یکی باشند، نمی‌توانند یکی باشند

عبارت باید کمی توجیه شود زیرا منادی اول جبرئیل است و منادی دوم ابلیس است نمی‌توانیم بگوییم اول نهار حق با امام زمان است و همان در آخر نهار بگوید حق با عثمان است.

مرحوم مازندرانی روایت بعدی را هم نقل می‌کند می‌گوید: «و باسناد آخر عن زراره عنه (از آقا امام صادق علیه السلام) ینادی منادٍ باسم القائم قلت خاص أو عام (آیا افراد خاص می‌شوند یا همه می‌شنوند) فرمود: «عام یسمع کل قوم بلسانهم (یک ندا بیشتر نیست همان ندا را هرکس با هر زبانی تکلم می‌کند، آن ندا را می‌شنود و می‌فهمند کآن با زبان خودش صحبت شده، فارس به فارسی، عرب به عربی)»

قلت فَمَنْ يُخالف القائم (با این بیان چه کسی با حضرت مخالفت می‌کند دیگر حجت تمام شده)

و قد نُودی باسمه (دیگر جای شبهه و تردید نیست) قال: «لا یَدْعُهُم ابلیس» ابلیس رهایشان نمی‌کند. قسم خورده که «لأغوینهم اجمعین الا عبادک المخلصین» - پناه می‌بریم به خدا -^۱

ابلیس رهایشان نمی‌کند و ندای جبرئیل را به هم می‌زند آخر اللیل اعلام می‌کند (لیشکک الناس) تا مردم را به شک و شبهه بنیدازد. بعد آقای مازندرانی - با توجه به این دو روایت که منادی اول غیرمنادی دومست هرچند ظاهر روایت آن است که هر دو منادی یکی هستند -

۱. به نظر من از بهترین دعاها دعای حسن عاقبت است اللهم عجل عواقب امورنا خیرا

روایت سیزدهم

از امام باقر علیه السلام ذیل آیه «فاذا نقر فی الناقور فدلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر» مدثر ۸-۱۰ می‌فرماید: «الناقور هو النداء من السماء» اگر منادی ندا سر داد، چیست مضمون ندا: الا ان و لیکم فلان بن فلان القائم بالحق» این «منادی به» است اما «منادی» کیست «ینادی به جبرئیل» منادی جبرئیل است. چه موقع است؟ «فی ثلاث ساعات من ذلک الیوم» آن روز نداء سه ساعت از طلوع آفتاب که بگذرد آن ندا سر داده می‌شود^۲

«فذلک یومئذ یوم عسیر» روز سختی است «علی الکافرین غیر یسیر» بر کافر روز آسانی نیست. بعد امام تاویل می‌فرماید: «یعنی بالکافرین المرجئه الذین کفروا بنعمه الله و بولایه علی بن ابی طالب» کسانی که کفر ورزیدند نه آنها که بی اطلاعند و عامی محض اند در سانسور خبری است که یکبار هم به گوشش نخورده قضیه غدیر و احتمال هم نمی‌دهد که پیامبر به امر خدا چنین امری را اعلام کرده باشد نگفتند به اینها. این چنین شخص کافر نیست به غدیر و منکر نیست بلکه بی اطلاع است.^۳ علی الکافرین غیر یسیر

۱. معجم ص ۶۲۵

۲. این سه ساعت به چه معناست آیا همان ساعت ۶۰ دقیقه است یا اصطلاح دیگری است باید مراجعه کرد.

۳. یکی از منبری های محترم گفت: رفتم آفریقا دهه محرم برنامه داشتیم، روز عاشورا گفتم مقتل بخوانم _ صاحب مجلس از اهل سنت هم دعوت کرده بود _ شیعه ها منقلب بودند اما آنها بهت زده بودند که این مطالب چیست .

دارند اما چرا؟ باید مطالعه کرد. صدا به اینها هم می‌رسد و بیرون می‌زنند از خانه بخاطر این صوت پس از این روایت استفاده می‌شود که زمانش نیمه ماه است، روایات قبل هم ماه مبارک بود اما زمانشان متفاوت است در روایات قبل زمان بیست و سوم بود اما این روایت می‌گوید نیمه آیا دو روایت است؟ این روایت را مجمع البیان ج ۴ ص ۱۸۴ نقل می‌فرماید بدون هیچ سندی و طریقه و روش مرحوم طبرسی معلوم است یعنی ذیل آیات اول روایاتی را که از طریق خودشان است نقل می‌کند و در آخر نظر خودشان و نظر اهل بیت را نقل می‌کنند. باید مراجعه کنید که ایشان ذیل آیه شریفه چند قول می‌آورند و این را قول چندم نقل می‌کند. ضمن اینکه اصلاً این روایت به امام منتهی نمی‌شود بکله روایت ابوحمزه ثمالی است هر چند ابوحمزه ثمالی بسیار جلیل القدر و بزرگوار است «کسلمان فی زمانه»^۱ اما بخواهیم فنی و علمی بررسی کنیم روایت مرسله است و این مرسله را به روایات دیگر ضمیمه می‌کنیم تا استفاضه یا تواتر حاصر شود برای اصل صحیح، اما اگر بخواهیم به تفصیلات بپردازیم که نیمه ماه است یا نه، به این مرسله نمی‌توانیم استناد کنیم.

در جواب یکی از دانش پژوهان

استاد: صحیح همان صوت است اما صحیح با نداء فرق می‌کند، بعضی ندا با صحیح را فرق گذاشته‌اند و اینجا صوت است. از اهل سنت هم عقد الدرر ص ۱۳۹ روایت را از ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند.

۱. قبلاً ذکر شد

می‌فرمایند هذا الخبر من باب الاستفهام الانکاری. (یعنی منادی اول که گفته حق با امام زمان است آیا همان شخص ینادی آخر النهار که حق با عثمان است؟ این استفهام انکاری است) أو التقدير و لا ینادی (منادی اول که گفت حق با امام زمان است دیگر ندا نمی‌دهد که حق با عثمان است) كما فی قول الهذلی...

فقال يصدق عليه يصدق الصادق او المنادی على الصيحة الأولى^۱

۱. شرح الکافی-الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)؛ ج ۱۲؛ ص ۲۶۵

قوله (قال سمع رجل من العجلية هذا الحديث) أي رجل منسوب الى طائفة من بنی عجل قيل منهم محمد بن ادریس صاحب السرائر رضی الله عنه (و قوله ینادی مناد- اه) بدل او بیان لهذا- الحديث و الظاهر أن الضمیر راجع الى أبي عبد الله عليه السلام و المراد بفلان بن فلان صاحب الزمان (ع) و هو کنایة عن اسمه و اسم ابيه عليهما السلام (قال و ینادی أول النهار منادی آخر النهار) دل بظاهرة علی ان المنادی واحد لكن روى الصدوق فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده عن المعلى بن خنيس عن أبي عبد الله عليه السلام قال «صوت جبرئیل من السماء و صوت ابليس من الارض فاتبعوا الصوت الاول و ایاکم أن تفتنوا به» و باسناد اخر عن زرارة عنه عليه السلام قال «ینادی مناد باسم القائم عليه السلام قلت خاص أو عام قال عام یسمع کل قوم بلسانهم قلت فمن یخالف القائم عليه السلام و قد نودی باسمه قال لا یدعهم ابليس ینادی فی آخر اللیل لیشکک الناس و لذلك قال بعض الاصحاب هذا الخبر من باب الاستفهام الانکاری او التقدير و لا ینادی كما فی قول الهذلی «تا لله یبقی علی الايام ذو حید» قال الجوهری لا یبقی (فقال یصدقه علیها) أي یصدق الصادق أو المنادی على الصيحة الاولى.

←

این بیان مرحوم مازندرانی ست مرحوم مجلسی هم بیانی دارند که اشاره خواهیم کرد انشاء الله «و الحمد لله رب العالمین»

ص ۱۵۱ نقل می‌کند^۱ البته روایت را از غیبت نعمانی نقل می‌کند اما به اشتباه نسبتش می‌دهد به امام حسین علیه السلام، اما درست آن ابا عبدالله الصادق است. [دیگر از اهل سنت] متقی هندی در کتاب برهان ص ۱۱۴^۲ این روایت را به نقل از عقد الدرر نقل می‌کند و ینابیع الوده ج ۳ ص ۲۴۵ (قندوزی) همین را نقل می‌کند اما از کتاب المحججه (سید هاشم بحرانی) پس این متن روایت جدیدی نیست و قبلاً خوانده شده است.

روایت دوازدهم^۳

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند
ابو حمزه الثمالی: «أنها (صیحه) صوت يُسمع من السماء» ندایی ست از آسمانها به گوش می‌رسد «فی النصف من شهر رمضان» یا شب نیمه یا روز نیمه است «و تخرج له العواتق من البيوت»
عواتق: دختر جوان را می‌گویند که تازه به سن بلوغ رسیده یا آن دختری که ازدواج نکرده (و قد ادركت و شَبَّت) در روایات معمولاً روی این نکته تاکید

۱. نویسنده اش سلمی شافعی مقدسی است و این کتاب هم برای اولین بار در مصر چاپ شد و منتشر شد و روایات نابی هم دارد و خودش هم در مقدمه می‌گوید که من روایاتی که می‌آورم ترتیب را مراعات می‌کنم اولاً در صحیحین بعد در سنن... که کتاب روی اسلوب علمی و فنی نوشته شد، و روایات از اهل بیت هم زیاد دارد از ابو عبدالله، که بعضی فکر می‌کنند ابا عبدالله الحسین است اما نه روایات عمده از امام صادق (ع) است.

۲. این کتاب ۳۰۰ روایت دارد راجع به امام زمان

۳. با توجه به تکراری بودن روایت قبل، شماره دوازدهم تکرار شد

از خاصه فقط همین ها بودند که این روایت را نقل کرده و کس دیگری متعرض این روایت نشده شاید به لحاظ اینکه همین مضمون از امام صادق یا از امام باقر علیه السلام نقل شده دیگر اکتفا کرده‌اند به نقل همین مضمون از مصادر دیگر.

روایت دوازدهم

ظاهرا خوانده شده که روایت کافی ست^۱ و روایت عمر بن حنظله، اگر خواستید مدارک آنرا اضافه کنید روایت: از امام صادق ع خمس علامات قبل قیام القائم: الصیحه و السفیانی و الخسف و قتل نفس الزکیه و الیمانی. که بعد عرض می‌کند اگر کسی از اهل بیت شما از خاندان شما قبل علامات قیام کرد با او همراهی کنیم یا نه امام فرمودند: «نه»؛ که اینرا بحث کردم.

مدرک اساسی اش کافی شریف بود، مطالب مرآت العقول ج ۲۶ را هم

بحث کردیم

این روایت مدارک زیادی دارد که عمده اش همان کافی شریف است البته کمال الدین هم نقل کرده، خصال هم نقل کرده، اعتنای فوق العاده‌ای به این متن شده، غیبت طوسی، اعلام الوری، اثبات الهداه در ۴ الی ۵ جا نقل کرده، در وسائل الشیعه ج ۱۱ باب جهاد نقل کرده (در چاپهای ۲۰ جلدی) و همین‌طور تا معاصرین، منتخب الاثر در سه جا نقل کرده این استدراک است برگردیم به روایاتی که از کافی شریف نقل کردیم.

از اهل سنت سه مدرک برای همین روایت نقل شده است، عقدالدرر

۱. ج ۸ ص ۳۱۰

جلسه ۲۴ - ۹۰/۱۰/۵

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين

بحث ما راجع به صیحه و نداء آسمانی بود و بررسی روایاتی که در این زمینه است و شروع بحثمان بعد از آیات شریفه و بررسی مختصر از تفاسیر وارد بحث روایی شدیم و از روایات کافی شریف شروع کردیم، بعد از آن هم به روایات دیگر می‌پردازیم از قبیل نعمانی، کمال‌الدین، غیبه شیخ طوسی و کتب قدما. بعد آن می‌پردازیم به روایات عامه اگر در این زمینه روایاتی داشته باشند؛ بعد به کلمات بزرگان در این زمینه می‌پردازیم و بعد هم جمع‌بندی کنیم. عرض شد در کافی بیش از ۴ یا ۵ روایت در زمینه ندا و صیحه نیامده که بعضی صراحت داشتند و بعضی صراحت نداشتند اما در سایر کتاب‌ها روایات متعددی در کتاب غیبت نعمانی بیش از ۲۰ روایت است که از حد استفاضه گذشته، شاید بتوانیم در اصل صیحه ادعای تواتر روایات کنیم. می‌ماند تفاسیل و حتمیت صیحه. در روایات دقت کنید و ببینید آیا تصریح به حتمیت شده؟ در چند مورد است؟ آیا مستفیضند یا آحادند. بعد هم وارد تفاسیل دیگر شویم: مضمون نداء چیست؟ خود نداء کی اتفاق می‌افتد؟ نداء یکی است یا دوتاست؟ در ماه مبارک [رمضان] است یا در غیر آن؟ در کدام یک از ایام هفته است؟ روایت دوم از کافی شریف ج ۸ ص ۲۰۹ از داود بن فرقد بود: سمع رجلا من العجلیه.

در مرأة ج ۲۶ ص ۱۲۷، ح ۲۵۳ آمده. متن را خواندم که فرمود: «وَيُنَادِي

أَوَّلَ النَّهَارِ مُنَادَى آخِرِ النَّهَارِ

مرحوم مجلسی اینجا بیانی دارد که این عبارت به چه معناست: «لعل المراد أن منادى أول النهار و منادى آخر النهار شبيهان^۱»

اولاً گاهی بنابر معلوم می‌خوانیم و گاهی بنابر مجهول خوانندیم معنا چنین می‌شود «یخبر منادى أول النهار عن منادى آخر النهار»

منادی اول نهار خبر از نداء آخر النهار هم می‌دهد یعنی من الآن اعلام می‌کنم که ظهور آقا امام زمان عج نزدیک است اما به شما خبر می‌دهم که یک نداء باطلی در آخر نهار هم هست که آن منادی [آخر النهار] شیطان است» و

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲۶؛ ص ۱۲۷

الحديث الثالث والخمسون و المائتان: صحيح مضمراً أو موقوف.

قوله عليه السلام: "من العجلية" كأنها نسبة إلى قبيلة، و يحتمل أن يكون كناية عن قدم عجل هذه الأمة، و سامريها على أمير المؤمنين عليه السلام.

قوله عليه السلام: "قال: و ينادى" الظاهر أن القائل هو الإمام عليه السلام، و لعل المراد أن منادى أول النهار و منادى آخره شبيهان بحسب الصوت، أو المراد أن منادى آخر النهار ينادى أول النهار أيضاً، إما موافقاً للمنادى الأول أو كما ينادى آخر النهار. و يحتمل أن يقرأ على البناء للمجهول أى يخبر منادى أول النهار عن منادى آخر النهار، و يقول إنه شيطان فلا تتبعوه كما أفيد. قوله عليه السلام: "فقال: يصدقه" أى قال الإمام عليه السلام أو الراوى الذى كان يناظر الرجل العجلى.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.

به سمع آنها هم برسد «يُسمع الفئات فى خِدْرِها» به ضمّ ياء، باب إفعال، یعنی قصد دارد صدا را برساند حتی به آن زنان پس پرده و «يسمع اهل المشرق و المغرب» و منادی قصد دارد صدا را به شرق و غرب برساند بعد امام می‌فرماید: «و فيه نزلت هذه الآية إن نشأ نزل...» و فيه نزلت: که یعنی راجع به قیام است راجع به امام زمان است راجع به این نداست بالأخره آیه شریفه راجع به این جریان است. چند روایت از امام رسیده با محوریت این آیه. این روایت با این متن را شیخ الطایفه الطوسی در کتاب غیبت ص ۱۷۷ نقل می‌کند حدیث ۱۳۴ ظاهراً به سند خودشان است تا می‌رسد به حسن بن زیاد صیقل ایشان می‌گوید سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام يقول...

بعد از شیخ طوسی مرحوم نیلی در منتخب الانوار المضيئه به همان طریق (شیخ طوسی) نقل می‌کند نصش هم همان نص غیبت طوسی است با این فرق «تخشع له الرقاب» این عبارت هم در اینجا [ضافه] وجود دارد.

بعد ایشان، اثبات الهداه ج ۳ ص ۵۰۲ مرحوم شیخ حرّ عاملی از غیبت طوسی نقل می‌کند که ظاهراً هر کس نقل کرده از غیبت طوسی نقل کرده است.

اثبات الهداه این عبارت را دارد «يُسمع العذراء» اما در خور متن غیبیه طوسی این عبارت بود «يُسمع الفئات» که البته معنا یکی است.

بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۵ از غیبت طوسی

نور الثقلين حویزی عروسی ج ۴ ص ۴۶ از غیبت طوسی

و منتخب الاثر (از معاصرین) ص ۴۰۵ (چاپ قدیم)

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين

سالروز شهادت سبط نبی اکرم احمد سید شباب اهل الجنه امام معصوم امام مجتبی حضور سربازان مکتب امام صادق تسلیت عرض میکنم امیدوارم در دینا و آخرت مورد عنایت آن بزرگوار باشید

بحث ما راجع به بررسی روایات صحیح و ندای آسمانی به عنوان یکی از علائمه ظهور امام زمان علیه السلام بود رسیدیم به روایت یازدهم از امام جعفر صادق علیه السلام

۱. أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَاقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْشَابُورِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ النَّيْشَابُورِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّقِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا وَيَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ إِنْ نَشَأَ نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.

«ان القائم لا يقوم حتى ينادى مناد من السماء» اصلا قیامی صورت نمیگیرد مگر اینکه ندای در آسمانها سر داده شود منادی ندایی سر دهد از این عبارت چه استفاده میکنیم؟ که صیحه از علامات حتمی است.

اصلا قیامی صورت نمیگیرد تا این منادی ندا سر دهد تا مخدرات «پس پرده حجاب» این ندا را می شنوند، یا اینکه منادی این ندا را طوری اعلام می کند که

يقول انه شيطان فلا تتبعوه»

و اگر بنا بر معلوم بخوانیم «لعل المراد ان المنادى اول النهار و منادى آخر النهار شبيهان بحسب الصوت»

از نظر تن صدا یکی اند و سبب اشتباه همین است «أو أن المراد أن منادى آخر النهار ينادى اول النهار ايضا» منادی آخر نهار همان منادی اول نهار است «اما موافقا لمنادى الاول أو كما ينادى آخر النهار» اینجا بیانات خیلی روشن نیست خود روایت شاید روشن تر باشد که ما ۲ تا ندا داریم یکی اول نهار و دیگری آخر النهار

روایتش هم عرض شد داود بن فرقد می گوید: «سمع رجلا من العجليه» شخصی از طایفه عجلی این حدیث را شنیده «قوله» روایت مضمومه است مقطوعه است از این جهت سند اشکال دارد ولی چون ده ها روایت به این مضمون هست ما بحث سندی را اغماض می کنیم هر چند ایشان (مرحوم مجلسی) این تعبیر را دارند که روایت صحیح است، با اینکه مرحوم مجلسی به اسناد روایت خیلی ایراد می گیرند و با سندها خیلی دقیق برخورد می کنند اینجا را می فرماید صحیح.

ظاهراً تا داود بن فرقد مشکل نداشته باشد همه معتبرند اما مشکل در سمع رجل من العجليه است که آن آقا چه کسی بوده و از کی نقل کرده است این هم روایت دوم بعد در آخر می فرماید (یصدقه) ای قال الامام او الراوی. روایت چنین است. فقال: يصدق عليها من كان يؤمن بها قبل أن ينادى. این دنباله از کیست؟ که استناد به آیه می کند

ینادی ان الله عزوجل يقول: «افمن يهدى الى الحق...» این تأییدی که از آیه آورده (افمن يهدى...) این حرف، حرف کیست؟ علامه می‌فرماید ممکن است خود امام این را فرموده باشد چون دارد (هَذَا الْحَدِيثُ قَوْلُهُ...) یعنی قول امام است تا آخر همه مقول قول امام است بعد می‌فرماید (أو الراوى الذى كان يناظر الرجل العجلى) ممکن است تتمه از راوی باشد که با عجلی مناظره کرده است. خوب این بیان روایت دوم

روایت سوم

۱. الکافی ۸ ۲۰۹ حدیث الصیحه

۲۵۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَغَيْرِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ سَمِعْتُ شَيْخًا يَذْكُرُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الدَّوَائِقِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْ نَفْسِهِ يَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ لَا بُدَّ مِنْ مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ يَرُوبِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَسَمِعْتُ أُذُنِي مِنْهُ يَقُولُ لَا بُدَّ مِنْ مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ رَجُلٍ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ قَطُّ فَقَالَ لِي يَا سَيْفُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَخُذْ أَوَّلَ مَنْ يُجِيبُهُ أَمَا إِنَّهُ أَحَدُ بَنِي عَمَّتَا قُلْتُ أَيُّ بَنِي عَمَّتِكُمْ قَالَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَ ثُمَّ قَالَ يَا سَيْفُ لَوْ لَا أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُهُ ثُمَّ حَدَّثَنِي بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ مَا قَبِلْتَهُ مِنْهُمْ وَ لَكِنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع

مرحوم کلینی دو روایت را می‌آورند البته در غیر باب خودش، وقتی می‌رسند به عنوان صیحه (حيث الصيحه) این روایت را در باب صیحه نمی‌آورند بلکه قبل باب صیحه این احادیث را آورده‌اند بعد عنوان می‌دهند:

خاضعين» بعد امام می‌فرماید: «إذا سمع الصوت» اگر این ندا را بشنوند «أصبحوا فكانما على رؤسهم الطير» کسی که پرنده‌ای روی سرش باشد تکان نمی‌خورد که مبادا پرنده بپرد، امام می‌فرماید وقتی که این صیحه شنیده شود و اعلام شود مردم گویا پرنده بر سرشان است بی حرکتند آرام و مهیبتند. اولین کسی که این روایت را نقل می‌کند کتاب نعمانی است در غیبت ص ۲۷۰ با قطع نظر از سند. «محجة البيضاء» هم اینرا نقل می‌کند از غیبت نعمانی، برهان ج ۳ ص ۱۸۰، حلیه الابراج ص ۲۹۵ و بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۹۳ همه اینها از غیبت نعمانی نقل می‌کنند.

روایت ۱۱

مرحوم طوسی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند:

«إن القائم لا يقوم حتى ينادى مناد من السماء» حضرت ظهور نمی‌کند مگر اینکه منادی ندا دهد (يسمع الفئات فى خدرها) این منادی طوری ندا می‌دهد که این صدا به گوش دخترها و زنهایی که در خدر (پرده نشین) هستند آنها هم بشوند و «يسمع اهل المشرق و المغرب» شرق و غرب این ندا را می‌شنوند «و فيه نزلت هذه آلايه ان نشاء نزل...» راجع به امام زمان عليه السلام این آیه است بعد می‌رسیم به بحث سندی.

قمی است ما هم این روایت را در معجم ج ۷ ص ۴۱۶ آورده ایم.

روایت نهم

از امام باقر علیه السلام: «النداء من السماء باسم رجل و أبيه» مضمون نداء نام شخص را می برد و نام پدر بزرگوار آن شخص و بیش از این در روایت نیامده است.

اولین کسی که این روایت را نقل کرده است (کتاب) رجعت محمد بن مؤمن استرآبادی است که متوفای ۱۰۸۸ است و قبل از آقای استرآبادی در مصدری و منبعی ندیدم که این روایت آمده باشد که امام ذیل همان آیه (شعراء-۴) این مطلب را فرموده اند که شاید همان روایت قبلی باشد که به نحو دیگری نقل شده است. برهان ج ۳ هم از رجعت نقل می کند محجه البیضاء از برهان نقل می کند. منتخب الاثر از ینابیع الموده نقل می کند که ایشان عمداً از عامه نقل می کند با اینکه مصدر اصلی روایت شیعی است اما ایشان می خواهند بفرمایند که اینها هم به روایات ما توجه دارند. که آقای قندوزی در ینابیع الموده ج ۳ این روایت را می آورد اما از کتاب المحجه (سید هاشم بحرانی)

روایت دهم

امام صادق علیه السلام: «أما إن النداء من السماء باسم القائم في كتاب الله» ندا به اسم حضرت است «لئيبين» قلت: «أين هو اصلحك الله» شما می گوید اسم حضرت در قرآن است گفتم کجای قرآن است. فقال: «في قوله طسم تلک آیات الكتاب المبین _ قوله _ أن نشاء نزل من السماء آیه فظلت اعناقهم لها

حدیث الصیحه و دو روایت دیگر می آورند که بعضی ایراد گرفته اند که کاش شما چون عنوان صیحه را مطرح کردید این دو روایت را همین جا می آوردید. در عنوان صیحه روایاتی که نقل کرده اند یکی از آنها صراحت دارند و دومی هر چند بعضی به آن استناد کرده اند اما من هر چه دقت کردم ربطش را به صیحه نتوانستم تشخیص بدهم اما روایت اول در ذیل عنوان حدیث الصیحه:^۱

علی بن ابراهیم عن ابيه (ابراهیم بن هاشم) از ابن ابی نجران و غیر ابن ابی نجران عن اسماعیل بن الصباح قَالَ سَمِعْتُ شَيْخًا يَذْكُرُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ
این آقا (شیخا) کیست، نقل نکرده اند کیست، آیا کلمه شیخ را به معنای لغوی بگیریم یعنی یک بزرگسال یا نه شیخ یکی از الفاظ مدح است، اهل سنت هم در کلمه شیخ چنین مطلبی را دارند، ما هم چنین مطلبی را داریم که شیخ را از الفاظ مدح بگیریم یا نه و بگوییم مجهول است هر چه هست معلوم نیست آن شیخ چه کسی است که از سیف بن عمیره نقل می کند. اما سیف بن عمیره ظاهراً مشکلی نداشته باشد هر چند بعضی تأملی دارند ولی بهترست مراجعه کنید تنقیح المقال ج ۳۴ ص ۲۸۴ در مورد ایشان بحث دارد و دفاع می کند لذا مشکلی ندارد. مشکل همین واسطه است (شیخا).

سیف بن عمیره می گوید نزد منصور دوانقی بودم^۲ بی مقدمه منصور به من گفت: یا سیف به طور حتم روزی می رسد که به نام یکی از فرزندان ابوطالب

۲. البته این قبل از به خلافت رسیدنش بوده و هنوز حکومت امویین بودند و ابوجعفر منصور دوانقی در مدینه بود.

ندا داده می‌شود و گفتیم: آیا مردم هم این را نقل می‌کنند؟ گفت: قسم به آنکه جانم در دست اوست، به گوش خودم شنیدم که آن شخص می‌گوید «مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ رَجُلٍ» گفتیم: یا امیرالمؤمنین چنین حدیثی را من نشنیده‌ام. گفت: اگر این اتفاق بیفتد و ندا به نام یکی از فرزندان ابوطالب سر داده شود ما اولین کسانی هستیم که آن دعوت را اجابت کنیم [زیرا] او یکی از فرزندان عموهای ماست، گفتیم بالاخره از فرزندان کدام یک از اعمام شماست گفت: «رَجُلٍ مِنْ وَدِّ فاطمه» ندا به نام یکی از فرزندان زهرای أطهر است گفت: یا سیف! اگر من این حدیث را به گوش خودم از امام باقر نشنیده بودم، اگر تمام اهل زمین چنین حدیثی را برایم نقل می‌کردند قبول نمی‌کردم، اما این حرف را از دو لب امام باقر علیه السلام شنیده‌ام لذا قبول دارم.

این یکی از روایاتی است که مرحوم کلینی در کافی شریف نقل کرده‌اند اما مرحوم مجلسی طبق مبنای متأخرین بررسی سندی می‌کند و می‌گوید ضعیف، به خاطر (سَمِعْتُ شَيْخًا) اما اگر مبنای قدماء را أخذ کنیم (تکرره فی الاصول المعتمره، وجوده فی اصل معتمد و قرائن نقل شده) روایت معتبر است و مشکلی ندارد اما متأخرین چون دسترسی به قرائن ندارند روایت را ضعیف می‌دانند. اما آیا می‌توان حتمیت را از این روایت فهمید؟ در عبارت داشت (لابد)؛ چند تا از این احادیث باید پیدا کنیم بعد ببینیم می‌توانیم مسأله حتمیت را استفاده کنیم یا نه

روایت چهارم

کافی ج ۸ ص ۳۱۰ مرحوم مجلسی هم در مرآة، ج ۲۶ ص ۴۰۶ نقل می‌کند

(ابراهیم بن هاشم) در وثاقت خود قمی بحثی نیست، اما در وثاقت پدرشان بعضی می‌گویند توثیق خاص ندارد و حسنه است اما گمان نمی‌کنم جای چنین حرفی باشد چون ایشان ثقة است بلکه فوق وثاقت است. ایشان (پدر قمی) از ابن ابی عمیر و او هم از هشام، او هم از امام صادق علیه السلام.

بحث حول تفسیر قمی

قبلا هم بحث شده که این تفسیر قمی آیا همه‌اش تفسیر قمی است؟ و آیا طریق به این تفسیر مشکل دارد؟ یا از دیگران نقل شده می‌گوییم قطعاً از دیگران هم نقل شده، از غیر قمی هم نقل شده است ضمن اینکه طریق هم مشکل دارد

اگر بتوانیم تفکیک کنیم بین نقلهای قمی و نقلها از غیر قمی یک اشکال حل می‌شود، اما اشکال دیگر باقی است. اما بعضی معاصرین مثل مرحوم خوئی قبول دارند تفسیر را و شخصی هم که در اسناد قمی قرار بگیرد او را موثق می‌داند و بر این نظر هم باقی بودند. ما هم این نظر را داشتیم اما بعد تحقیق دیدم مشکل دارد لذا ما از نظر خود برگشتیم.

اولین کسی که نقل می‌کند صاحب تفسیر قمی است بعد آن هم تفسیر صافی ج ۴ از تفسیر قمی. هر کس نقل کرده: اثبات الهداء ج ۳ ص ۵۵۲، المحججه ص ۱۵۶، البرهان ج ۳ ص ۱۷۹، حلیه الابرار ج ۵ ص ۲۹۰، بحارالانوار ج ۹ ص ۲۲۸، در ج ۲۳ و ج ۵۱ هم آمده و نورالتقلین ج ۶ ص ۴۷؛ همه بلا استثنا از تفسیر قمی نقل کرده‌اند. اگر آن اشکال تفسیر قمی حل شود یا اشکالی نباشد بالاخره این روایت از نظر سند هیچ مشکلی ندارد و مشکل در طریق به تفسیر

زمان است.

روایت هشتم^۱

از امام صادق علیه السلام است ذیل همین آیه شریفه (شعراء-۴) می فرماید: «تخضع رقابهم» یعنی بنی امیه. این ندای آسمانی که سر داده می شود اینها سر تسلیم و تعظیم فرو می آورند البته به اجبار و اکراه. این متکبرهای آدم کش و خونریز (شجره ملعونه) بعد از ندای آسمانی چاره‌ای جز تسلیم ندارند و آیه چیست «و هی الصیحه» آن آیه (در سوره شعراء آیه ۴) همان صیحه است «و هی الصیحه من السماء باسم صاحب الامر»^۲ این روایت از جهت مضمون تقریباً با روایت قبلی یکی است البته عبارت فرق می کند. روایت قبلی از امام باقر علیه السلام بود و این روایت از امام صادق علیه السلام است ضمن اینکه روایت قبل را فقط کتاب «تأویل الآیات» نقل می کند و این روایت را قمی نقل می کند. اولین کسی که این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می کند، مرحوم قمی است در تفسیرشان ج ۲ ص ۱۱۸ ظاهراً روایت هیچ مشکلی نداشته باشد حدثنی اُبی

۱. روایت بعدی کافی (روایت منصور دوانیقی) خوانده نشد زیرا هر چه دقت کردم دیدم ارتباطی به بحث ما ندارد و ما باید یک جلسه وقت خود را به آن اختصاص دهیم و بعد هم بگوییم ارتباطی به بحث ندارد.

۲. اگر کسی پیدا شود از روایات اُسماء و القاب حضرت را پیدا کند البته ما مقداری از آن را در کتاب «تا ظهور» جمع آوری کردیم اما دقت بیشتری می خواهد و ببیند در روایات از آقا امام زمان (ع) بیشتر چه تعبیری شده، همان کلمه ای که قیام مستحب است یا کلمات دیگر.

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ...

عمر بن حنظله می گوید شنیدم که ۵ علامت قبل قیام قائم واقع می شود (۱) الصیحه یکی از علامات صیحه است

و السفیانی والخسف و قتل نفس الزکیه و الیمانی. اگر اشتباه نکنم این روایت را ۴ بار به ۴ مناسبت نقل کردیم (یمانی، نفس زکیه، سفیانی و خسف) الآن هم تحت عنوان صیحه بیان کردیم.

عمر بن حنظله می گوید: گفتم اگر پرچمی برافراشته شد دعوت به قیام شد از یکی از خاندان شما^۱ آیا از او تبعیت کنیم امام فرمود: نه تبعیت نکنید... امام این آیه را خواندند «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ...» عرض کردم (عمر بن حنظله) آیا این آیه همان ندای آسمانی است فرمود: اگر این آیه اتفاق بیفتد

۱. بنی الحسن خیلی قیام می کردند و امام را مجبور می کردند که تایید کنند یا مخالفت نکنند خیلی برخوردهای بدی با امام داشتند بحارالانوار و جاهای دیگر آمده. و امام آن قیامها را تأیید نمی کرد.

در بعضی کتب دیده ام که ائمه بعضی مذاهب که مدعی اند نه تنها محب اهل بیت بوده اند بلکه قیام می کردند برای اهل بیت. شما ببینید آنها که زندان رفتند به خاطر اهل بیت بوده یا زندان رفتند به نام اهل بیت؟ این همان قیامهای بنی الحسن است که امام آنها را رد می کرد و نمی پذیرفت در یکی از همین قیامها بود که ائمه بعضی مذاهب زندان رفتند یا شلاق خوردند نباید به حساب امام بگذارند باید به حقایق تاریخ با دقت بیشتری برخورد کرد.

همه سر تسلیم فرو می‌آورند. (حضرت نفی نکردند که آیه همان ندا باشد)

یک شبهه

از این آیه ممکن است بعضی استفاده دیگری هم بکنند که قیام‌های قبل امام زمان علیه السلام همه مورد سؤال است. در کتاب تا ظهور این بحث را مفصل بحث کرده‌ام، چند روایت دیگر هم هست که نفی می‌کنند قیام‌های قبل ظهور را، که ما هم بررسی سندی کردیم و نتوانستیم حتی به یک روایت بدون مشکل برسیم، بالاخره هر کدام یک مشکل سندی دارند. هم بررسی دلالتی کردیم و توجیهاتی [داشتیم]

اما کدام قیام‌ها (نفی می‌شوند) همه قیام‌ها حتی قیام‌هایی که در طول باشند نه در عرض؟ یا از همان اول (همه نفی می‌شوند)؟ این روایت ناظر به قیام‌های عرضی است، یعنی دعوت به خودشان است، نه زمینه‌سازی برای حکومت ائمه طاهرین، توجیهات زیادی شده است.

پس این روایت؛ صحیحه را یکی از علامات ظهور امام زمان می‌دانند اما از این روایت حتمیت استفاده نمی‌شود کما اینکه حتمیت قتل نفس زکیه و یمانی و... استفاده نمی‌شود مگر از قرائن و روایات دیگر. مرحوم مجلسی روایت را تأیید می‌کند می‌فرماید حسن^۱ کالصحیح ظاهراً مشکلی اگر باشد همان عمر بن حنظله است. چون توثیق ندارد اما روایتش را قبول کرده‌اند: مقبوله عمر بن حنظله معروف است.^۱ اما شهید ثانی: عَدَّه صحیحاً

۱. خدمت استادمان بودیم به مناسبت این بحث که مطرح شد، ایشان ۱۲ الی ۱۳ وجه در

←

بن علی از پدرش او هم از پدرش نقل می‌کند از محمد بن اسماعیل از حنان بن صدیق عن ابی جعفر امام باقر اینطور فرمودند... بعد از ایشان «تاویل آیات» نقل می‌کند (ج ۱ ص ۳۸۶) شریف الدین نجفی متوفای قرن ۱۰ نقل می‌کند.

یعنی از ۳۲۸ تا قرن ۱۰ حدود ۷۰۰ سال، کسی متعرض این آیه و روایت در ذیل آیه نشده است. که ایشان هم از همان کتاب تاویل ما نزل من القرآن نقل می‌کند.

از قرن ۱۰ تا ۱۱ یا ۱۲ مرحوم حر عاملی در «اثبات الهداه ج ۳ ص ۵۶۳» روایت را می‌آورند. بعد مرحوم بحرانی (ره) در «حلیه الأبرار ج ۵ ص ۲۹۳» که اثر خود ایشان است، «برهان ج ۳ ص ۱۸۰» باز اثر مرحوم بحرانی است. «بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۸۴». تا از معاصرین «منتخب الاثر».

از عامه فقط «ینابیع الموده» قندوزی حنفی این را نقل می‌کند از کتاب «المحجه فی ما نزل من الحججه» اثر مرحوم بحرانی آیات که راجع به امام

→

عزوجل این ملت بحرینی را از شر اشرار وهابی و تکفیرها نجات دهد. آنجا کتابهایشان را چیده بودند از مفاخر است در آن دوران دهها کتاب نوشته هنوز کتب خطی دارد که چاپ نشده معروف است که عنایت شد به ایشان از طرف آقا امام کاظم (ع) (البته مراجعه کنید) معروف است آقا قلم داد به ایشان و فرمودند: بنویس بیدار شدند و دیدند قلم دستشان است. و شروع کرد به جمع آوری اخبار آل محمد و در هر زمینه این بزرگوار کتاب نوشته است.

این روایت اعتنا شده و مورد توجه است، کمال الدین در دو سه جا آورده، عیون اخبار نقل می‌کند، معمولاً کتب قدما این روایت را نقل کرده‌اند.

بعد از اینها قطب الدین راوندی در خرائج و جرائح ج ۳، ص ۶۸ از غیبت طوسی نقل می‌کند؛ تا برسیم به منتخب انوار المصیئه که از خرائج نقل می‌کند. خلاصه اینکه اعتنای فوق العاده‌ای به این روایت شده است.

اکثر علماء و بزرگان آنرا نقل کرده‌اند تا برسد به منتخب الاثر از معاصرین این روایت و آورده‌اند لذا زیاد بررسی سندی نمی‌کنیم مگر بخواهیم بحث تفصیلات را مطرح کنیم که سه تا نداست یا کمتر اینکه مضمون ندا چیست و....

روایت بعدی ص ۴۱۵ در ذیل آیه شریفه «ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت أعناقهم لها خاضعين».

ذیل آیه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (صلوات الله علی)، ینادی باسمه من السماء. در این آیه شریفه «آیه» همان نداء آسمانی است که در آن اسم حضرت برده می‌شود.

اولین کسی که این روایت را نقل کرده «تأویل ما نزل من القرآن الکریم» از کتب بسیار قدیمی ست مولفش محمد بن عباس (ابن حجام) که از علمای شیعه است و متوفای ۳۲۸ یعنی مقارن مرحوم کلینی است وفاتشان تقریباً هم زمان است. ابن حجام روایت را ص ۱۹۹ ح ۱۴۵^۱ به طریق خودش از احمد بن حسن

۱. چقدر پرکار بوده و چقدر آثار دارد و رفتیم بر سر مزارشان در بحرین، که خدای

←

. اما قوله: (الصیحه) أی النداء الذی یأتی ذکره فی خبر الآتیه.

«فقلت له: أهی الصیحه» امام نه تأیید کرد (که آیه همان صیحه است) و نه ردّ فرمود، اما مسائل بعد را فرمودند که اگر آیه واقع شود چه اتفاق می‌افتد. مرحوم مجلسی: الظاهر أن الامام ع قرره (تقریر کرد) علی أن المراد بها الصیحه.

(که مراد از آیه در آیه شریفه همان صیحه است) و بین أن الصیحه (و تبیین کرد امام که این صیحه) تصیر سببا لخضوع اعناق اعداء الله^۱ (گردنکش ها سر تسلیم فرو می‌آورند)... آوردنا الاخبار الکثیره فی تفصیل من کل العلامات. (تفصیل هر یک از علامات را در کتاب غیبه از بحار الانوار بیان کردیم)

روایت پنجم

کافی ج ۸ ص ۳۱۰ و علامه در مرآة ج ۲۶ ص ۴۰۷

حدیث ۴۸۴: مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ...

در این روایت ظاهراً «أبی جمیله» مشکل دارد لذا می‌فرماید ضعیف محمد بن علی حلبی می‌گوید از امام صادق ع شنیدم فرمودند: درگیری سران حکومت بنی العباس از حتمیات است و (در روایت قبل، صیحه بود و

→

درس بیان کردند برای تبیین علت قبول روایات عمر بن حنظله

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲۶؛ ص ۴۰۷

اینجا نداء است) ندا هم از محتوم‌هاست و خروج القائم از محتومات است، که البته خروج حضرت مهدی علیه السلام «من الميعاد» است که بدهاء بردار نیست که طبق این روایت و به قرینه سیاق باید بگوییم نداء هم همین‌طور و قابل بدهاء نیست. سه چیز کنار هم هستند ۱. اختلاف بنی‌العباس ۲. نداء آسمانی ۳. خروج امام زمان علیه السلام^۱

قلت: ندا چگونه است. امام فرمود: (صحبتی از سال و ماه ندارد) ابتدای روز منادی از آسمان‌ها اعلام می‌کند (أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ)^۲ - تفصیلش را خواهیم گفت که همه می‌شنوند - پیروز علی است و پیروان علی بن ابیطالب و امام فرمودند: (شیاطین دست به دست هم می‌دهند در آخر همان روز و جوابی می‌دهند که «أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» اما مراد از عثمان چیست؟ جریان سفیانی و عثمان بن عنبسه است یا کنایه از خطوط انحرافی است؟

روایت ششم

این روایت را مرحوم مجلسی ذیل صیحه آورده‌اند که مفصل است و

۱. دقت کنید که آیا خروج همان عبارت آخری ظهور است یا فرق می‌کند مرحوم مجلسی فرق می‌گذارد بین خروج و ظهور که فاصله دارند و زمان دارند.
۲. کتب نواصب را ببینید کتاب‌های کسانی که وابسته‌اند کارتل‌های آل‌یهود را ببینید وقتی اسم از شیعه می‌برند می‌گویند «الفرقه الضاله» «المبتدعه» و تعابیر زشتی دارند چرا چون پذیرفتند غیر را، چون پروژهای آن‌ها را نپذیرفتند و تابع غدیرند. ما را که دستگیر کردند حرفشان این بود «انه داعیه الی فرقه الضلال» تبلیغ از مذهب ضلال می‌کند

نعمانی و کمال‌الدین اعتبارشان بیشتر است.^۱

بعد از آن کمال‌الدین ج ۲ ص ۳۷۰ با کمی تفاوت با همان سند. ص ۳۷۱ به سند دیگری نقل می‌کند که مشکلی ندارد زیرا احمد بن هلال در آن نیست بلکه احمد بن زکریاست.

عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶ همین متن را نقل می‌کند.

دلایل الامامه (طبری شیعی) ص ۲۴۵ همین متن است با کمی اضافه (بدنا بارزاً) و این عبارت را هم دارد که «یتمنی الأموات انهم أحياء» آنچنان عدالت و امنیت و آنچنان معنویت رفاء مردم را می‌گیرد (البته عمده معنویت است و بسط عدالت) عدالت چنان گسترش می‌یابد که مرده‌ها آرزو می‌کنند زنده باشند و این وضعیت ببینند و در ظل حکومت حضرت مهدی زندگی کنند. بعد از این دو مدرک کتاب غیبت طوسی ص ۴۳۹؛ آنرا نقل می‌کند. معلوم است به

۱. اینجا بحثی است که ما دو تا مسعودی داریم یا یک مسعودی و اثبات الوصیه نویسنده اش همان نویسنده مروج الذهب است یا دو نفرند. مروج الذهب که نویسنده اش مسعودی است که بعضی تلاش دارند اثبات کنند شیعه است البته به نظر حقیر ایشان شیعه نیست بلکه شافعی است. مراجعه کنید الطبقات الکبری اما در اینکه مؤلف اثبات الوصیه هم همین مسعودی است بحث است و ما در اینجا (معجم) به عنوان مؤلفین شیعه مطرحش کرده ایم مضمون کتاب هم همین است قلم شیعه است این روایت هیچ مدرکی از عامه ندارد نه اینکه عامه اصلاً به صیحه و ندا آسمانی اشاره نمی‌کنند بلکه در کتب عامه هم آمده روایاتش هم نقل شده اما از طریق اهل بیت است. ما اگر از آنها هم نقل می‌کنیم نه اینکه می‌خواهیم استناد کنیم و استدلال کنیم بلکه برای اتمام حجت با طرف مقابل است.

فلانا (اشاره به مهدی آل محمد است) فاسمعوا له و أطيعوا. از این روایت استفاده می‌شود که سه ندای پی در پی است سه هشدار و بشارت است. اولین کسی که این روایت را نقل کرده است مسعودی است در اثبات الوصیه صفحه ۲۲۷ از حمیری از احمد بن هلال ابرطایی [ایشان را کسی جز مرحوم آقای خویی قبول نکرده.^۱ عن حسن بن محبوب. بعد از ایشان نعمانی در غیبت ص ۱۸۶ از دو نفر: احمد بن مابنداذ و عبدالله بن جعفر حمیری؛ ایندو می‌گویند حدثنا احمد بن هلال^۲ عن حسن بن محبوب الزراد قال لی الرضا علیه السلام البته با کمی اختلاف و تفصیلات بیشتر. اما اینکه چرا ما اول مسعودی را نقل کردیم و حال آنکه در کمال الدین هم آمده، در غیبت نعمانی هم آمده؛ زیرا ما در کتاب معجم احادیث مهدی مراعات قدمت را کردیم و مسعودی قدیمی‌تر است (ولو در یک قرن بوده‌اند) اما از جهت محکم بودن و اعتبار قطعاً غیبت

۱ البته اگر همان باشد که بنده می‌دانم و روایاتی هم در لعنش وارد شده و ظاهراً مرحوم آقای خویی از طریق دیگری وارد شده‌اند البته زیاد مهم نیست و نمی‌خواهم بررسی سندی کنم چون اصل علامت بودن نداء از مسلمات است بحث در حتمیت و تفصیلات نداشت اینکه چه ندائی در چه سالی چه ماهی

۲. شاید قبل انحرافش باشد و قبل ورود لعن باشد، البته اگر این چنین تفصیلی را بپذیریم زیرا بعضی را تفصیل می‌دهند مثل علی بن ابی حمزه بطائنی که روایاتش را تفصیل می‌دهند بین قبل از انحراف و بعد انحراف. کلی این حرف قبول است ما بحث در مصادیق و تطبیق است که از کجا ثابت کنیم این مطلب قبل از انحراف گفته یا بعد انحراف. این هم نظری است که بعضی معاصرین پذیرفته‌اند این نظر را.

خیلی مطلب دارد

اما ارتباطش را با صیحه نتوانستم درست کنم (إِذَا أَصَابُوا ذَلِكَ الدَّمِ) آیا حکومت عباسی هاست یا اموی‌ها این‌ها در نعمت و نازند تا وقتی که دستشان آغشته به خون ما نشده باشد «مَا لَمْ يُصِيبُوا مِنَّا دَمًا حَرَامًا» اشاره کرد به سینه خودش «إِذَا أَصَابُوا ذَلِكَ الدَّمِ» دیگر بساطشان برچیده می‌شود (بَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْ ظَهْرِهِ) تا می‌رسد (فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ وَ لَّا فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ)^۱

نه در زمین حکومت عباسی‌ها یار و یآوری دارند نه در آسمان کسی هست که آن‌ها را در کارهای‌شان معذور بدارد

مرحوم کلینی که این روایت را ذیل صیحه آورده‌اند شاید نظرشان به این عبارت باشد (وَ لَّا فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ) والسلام علیکم...

۱. مرآة ص ۱۲۸ ح ۲۵۶
کافی ج ۸ ص ۲۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين

بحث ما راجع به صحیح و ندای آسمانی بود که گفته شده است یکی از علائم ظهور امام زمان علیه السلام است روایات کافی شریف را مطرح کردیم و قبل از آن هم به آیات اشاره کردیم بعد از بررسی روایات کافی شریف از جهت سند^۱ و دلالت. می‌رویم سراغ روایاتی که در کتابهای دیگر ما هست یکی از روایات، روایتی است از امام رضا علیه السلام، روایت مفصل است و ما آن بخشی که مورد بحث ماست و مورد شاهد ماست به آن اشاره می‌کنم: «الابد من فتنه صما..» بطور حتم و یقین فتنه‌ای در پیش خواهد بود و صما یعنی (کر) به ناله و فریاد بیچارگان اعتنا نمی‌کند، یعنی بی رحم به تمام معنا. «صیلم» در لغت به معنای مقطوع الأذن یا مقطوع الأذنین یا به معنای داهیه است یعنی مصیبت عظمی. یا به معنای استیصال: یعنی ریشه کن.

فتنه‌ای که کر است و صیلم است یعنی این فتنه یک مصیبت عظمی است برای انسانیت و قصد ریشه کن کردن دارد. کأنه با انسانیت یا با انسان می‌جنگد یا موجود زنده‌ای روی زمین نباشد. خوب این چه وقت اتفاق می‌افتد: «عند فقدان الشیعه الثالث من ولدی» روی این هم دقت کنید الثالث من ولدی امام زمان الثالث است یا الرابع؟ امام جواد الاول، امام هادی الثانی، امام عسگری الثالث. فقدان یعنی شهادت و رحلت؟ بعد رحلت امام عسگری

۱. البته به مقدار لازم چون روایات متواترند

مشکلات شروع می‌شود. بر فقدان امام عسگری اهل سماء و اهل زمین گریه می‌کنند. بعد می‌فرماید: همین طور دواهی و مصیبت از بعد رحلت و شهادت سومین فرزندم مصیبات شروع می‌شود [و ادامه می‌یابد] تا آن سه نداء شنیده شود. ندای اول: أذفت الأذفه یا معشر المؤمنین. أذفه یعنی قُرب: نزدیک شد و آذفه یعنی قیامت: ای مؤمنین قیامت نزدیک شد.^۱ بعضی می‌گویند این علامات جزء علامات قیامت است که البته منافاتی هم ندارد چون اینها به هم نزدیکند: قضیه ظهور حضرت، قضیه رجعت و قضیه قیامت. لذا اشکال ندارد علاماتی که به عنوان ظهور است به عنوان علامات قیامت مطرح شوند این بیان مرحوم طباطبایی و دیگران است. اما ندای دوم: الا لعنه الله علی الظالمین

ندای سوم: بدن يظهر فیئری فی قرن الشمس: بدنی^۲ (بعضی روایات ید است در بعضی روایات بدنا بارزاً دارد که این به معنای لخت و برهنه نیست بلکه او را می‌بینند و آشکار)

بدنا يظهر (عبارت آخری بدنا بارزاً است) آن بدن چه می‌گوید: ان الله بعث

۱. لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول اله ذلک الیوم حتی یبعث اله رجل من ولدی....
 ۲. متأسفانه تکفیری ها و وهابی ها چون بنایشان بر این است که دروغ بگویند بهتان بزنند و سیاه نمایی کنند تا جنایات و خرافات خود را مخفی کنند اتمام می‌زند که شعبه ها می‌گویند یک بدن لخت، بعد هم در سایتها بدن برهنه ای را ارائه می‌دهند. در حالیکه اعتقادی ست که مربوط به همه مسلمین است این گروهک منحرف همه را به باد استهزا می‌گیرند بدن عریان در کدام روایت و کجا داریم؟ «سود الله وجوهم کما إسودت قلوبهم»